

Ilaf: Conceptual Framework for the industrial development of the Islamic Republic of Iran along the grand strategy

Hamidreza Fartoukzadeh ^{1✉}, Mohammad Reza Darrehshiri, Ruhollah Jafari

1-Professor, Faculty of Management and Industrial Engineering, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran.

2- assistant professor, Faculty of Management and Industrial Engineering, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran.

3-Ph.D. in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract:

The development process of the Ilaf conceptual framework begins with an explanation of concerns focused on industrial development and national power in Iran, and from a narrative study perspective, it presents some evidence indicating failures. It then illustrates the roots of these observed failures within a system dynamics framework featuring two reinforcing feedback loops. Based on this system dynamics model, the process of accumulation within the historically problematic structure of the country's industry is described as being influenced by external geopolitical tensions and internal open-loop governance.

Next, by revisiting the concept of "grand strategy," It explores the potentials of industrial development in the context of Iran's security complexities and strategic loneliness in the game of great powers. In this renewed perspective, "grand strategy" refers to the ability to simultaneously solve external and internal strategic equations in a coherent system, which is possible at the intersection of the three pillars of 1) strategic diplomacy, 2) closed-loop governance, and 3) strategic value chains. In other words, the industrial development strategy and the grand strategy converge within the Ilaf conceptual framework to preserve the country's position amid the contest of competing powers. The Ilaf framework aligns the trajectory of Iran's industrial development with the Islamic Republic's grand strategy, while also making the grand strategy more responsive and intelligent regarding industrial development.

This research was conducted based on a mixed qualitative process, the main framework of which is Thomas Spriggans' four-stage research method, and to enrich the results, the focus group approach was used.

Keywords: Ilaf, Grand Strategy, Strategic Diplomacy, Geopolitical Anxiety, Strategic Value Chain.
DOI: 10.22034/jmi.2025.513288.3192

1. ✉Corresponding author: [Hr. Fartokzadeh@Gmail](mailto:Hr.Fartokzadeh@Gmail)



ایلاف: چارچوب مفهومی توسعه صنعتی جمهوری اسلامی ایران در امتداد کلان راهبرد

نوع مقاله: پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶) صفحات ۱ تا ۳۵

دوره ۱۹ شماره ۱ (پیاپی ۶۷)

بهار ۱۴۰۴

حمیدرضا فراتوکزاده[✉] استاد، رشته تحصیلی: مدیریت، دانشکده: مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی مالک اشتر، شهر تهران، ایران.
محمدرضا دره‌شیری استادیار، رشته تحصیلی: اقتصاد، دانشکده: مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، شهر تهران، ایران.
روح الله جعفری دانش آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

این پژوهش با تمرکز بر دغدغه‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران در حوزه توسعه صنعتی و ارتقای قدرت ملی، به تبیین و توسعه چارچوب مفهومی «ایلاف» می‌پردازد. در گام نخست، با رویکردی روایت‌پژوهانه، مجموعه‌ای از شواهد تجربی درخصوص ناکامی‌های تاریخی صنعت کشور مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در ادامه، ریشه‌های این ناکامی‌ها در قالب یک مدل پویایی‌شناسی با تأکید بر دو حلقه تقویت‌کننده بازنمایی شده و روند انباشت ناکارآمدی در ساختار تاریخی صنعت ایران، تحت تأثیر تنش‌های ژئوپلیتیکی برون‌زا و حکمرانی واگرای درونی، تحلیل می‌شود. در گام بعد، با بازخوانی مفهوم «کلان‌راهبرد»، امکان‌های توسعه صنعتی در بستر پیچیدگی‌های امنیتی و وضعیت تنهایی استراتژیک ایران در عرصه رقابت قدرت‌های جهانی بررسی می‌شود. در این خوانش نوین، «کلان‌راهبرد» به قابلیت حل هم‌زمان معادلات راهبردی خارجی و داخلی در یک دستگاه منسجم اشاره دارد که در تلاقی ارکان سه‌گانه (۱) دیپلماسی راهبردی، (۲) حکمرانی همگرا و (۳) زنجیره‌های ارزش راهبردی، امکان تحقق پیدا می‌کند. چارچوب مفهومی ایلاف بر آن است تا راهبرد توسعه صنعتی را با کلان‌راهبرد ملی هم‌راستا ساخته و این دو را در راستای تثبیت موقعیت جمهوری اسلامی ایران در معادلات قدرت جهانی به وحدت برساند. بدین‌سان، ایلاف هم فرآیند توسعه صنعتی کشور را در امتداد کلان‌راهبرد نظام قرار می‌دهد و هم کلان‌راهبرد را نسبت به ملزومات و اقتضائات توسعه صنعتی حساس و هوشمند می‌سازد.

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از طریق تحلیل اسناد و مصاحبه باز گردآوری شده است و در مرحله بعد، در چارچوب روش چهارمرحله‌ای اسپریگنز و با استفاده از رویکرد گروه کانونی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: کلان‌راهبرد، دیپلماسی راهبردی، اضطراب ژئوپلیتیکی، زنجیره‌های ارزش راهبردی، ایلاف

۱- مقدمه

توسعه صنعتی به مثابه محور اصلی تقویت قدرت ملی، همواره در کانون توجه سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است. با این حال، به رغم تأکیدات مکرر اسناد بالادستی، شواهد متعدد حاکی از ناکامی‌های مکرر در تحقق این هدف راهبردی است. نمونه‌هایی از این ناکامی‌ها را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

۱) روند فزاینده بیکاری و مهاجرت نیروی انسانی متخصص به عنوان مهم‌ترین سرمایه برای توسعه اقتصاد دانش‌بنیان به دلیل عدم توسعه صنایع قابلیت‌پایه؛ که دلالت بر تهدید بالقوه سرمایه‌های انسانی دارد (فرتوک‌زاده، دره‌شیری، ۱۴۰۳)

۲) روند فزاینده تقاضای ارز از سوی صنایع حمایت‌پایه برای واردات محصولات و قطعات صنعتی با اتکا بر دلارهای خام‌فروشی؛ که یکی از ریشه‌های تحریم‌پذیری/اقتصاد است (همان)

۳) روند فزاینده اتلاف منابع حیاتی، مانند آب و انرژی، به رغم وجود ظرفیت‌های بالقوه برای بازیافت؛ که دلالت بر تهدید بالقوه/امنیت زیستی دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۲) و (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۸)

۴) روند فزاینده وابستگی به واردات کالاهای اساسی از کانال امارات متحده، علی‌رغم استمرار و تشدید ادعاهای خصمانه این کشور بر جزایر سه‌گانه؛ که دلالت بر ناپایداری زنجیره‌های تامین اساسی کشور دارد (گمرک جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۲)

۵) آسیب‌پذیری موقعیت ژئوپلیتیکی کشور به دلیل عدم همکاری اقتصادی و تجارت راهبردی مستقل از دلار با اقتصادهای مکمل؛ که دلالت بر تهدید دگرترین عمق/استراتژیک دارد (فرتوک‌زاده و دره‌شیری، ۱۴۰۳)

در این شرایط، پرسش محوری این است که چارچوب مفهومی توسعه صنعتی ایران چگونه باید طراحی شود تا نه تنها به تقویت ساخت درونی قدرت ملی بینجامد، بلکه توان بازدارندگی در برابر تهدیدات امنیتی را نیز ارتقا بخشد؟

ایده اولیه این پژوهش این است که شرط لازم برای موفقیت جریان توسعه صنعتی کشور برخوردار بودن از نسبتی روشن با کلان راهبرد است. به بیان دیگر، بدون تمهید راه حل‌های کارآمد برای پاسخ به پرسش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان مسیر توسعه صنعتی را پیمود.

این مطالعه با هدف شناسایی حلقه‌های مفقوده میان توسعه صنعتی و کلان‌راهبرد ملی و ارائه چارچوبی مفهومی برای ایجاد هم‌افزایی بین این دو حوزه انجام شده است. پرسش اصلی این است که

چگونه می‌توان صنعتی‌شدن را به‌مثابه رهیافتی برای تحقق اهداف کلان امنیت ملی به‌کار گرفت و در عین حال، ملاحظات راهبردی را در سیاست‌گذاری صنعتی ادغام کرد؟ این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های ثانویه، ارتباط میان توسعه صنعتی و امنیت ملی را بررسی می‌کند. ساختار مقاله به‌این‌ترتیب است: بخش دوم: مرور مبانی نظری، بخش سوم: روش‌شناسی پژوهش، بخش چهارم: تحلیل یافته‌ها، بخش پنجم: نتیجه‌گیری و پیشنهادات. با تبیین این چارچوب، پژوهش حاضر درصدد است تا گامی در جهت همگرایی سیاست صنعتی و راهبرد امنیتی ایران بردارد و الگویی برای توسعه صنعتی همسو با اقتدار ملی ارائه دهد.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

به موازات تطورات آرایش قدرت در صحنه جهانی، ایده کلان راهبرد هم دستخوش تطورات مفهومی و مصداقی شده است. گفته می‌شود که واژه کلان راهبرد برای نخستین بار به وسیله فرانسوی‌ها بکار برده شده است، اما نشو و نماي آن را می‌توان در نظم آنگلو ساکسونی جستجو کرد (James, 2024). فهم کلان راهبرد مستلزم درک درست از واژه "نظم بین‌الملل" است. ایکنبری (Ikenberry, 2011) در ارزیابی کلان راهبرد بالقوه آمریکا، "نظم را به عنوان یک آرایش سیاسی تعریف کرده است که در آن قوانین و سازوکارهایی پایدار برای هدایت تعاملات میان دولت‌ها شکل گرفته است". هدف اصلی و اولیه کلان راهبرد، تغییر ساختار سیاسی کنونی جهان برای رسیدن به یک آرایش مطلوب از منظر کشور اجرا کننده آن است.

از دیدگاه داک (Dueck, 2006)، کلان راهبرد نقشه‌ای مفهومی برای رسیدن به آینده‌ای مطلوب است که از رهگذر مجموعه‌ای از اقدامات سنجیده، پیوسته و هدفمند، امکان‌پذیر می‌گردد. این راهبرد مستلزم بهره‌گیری هماهنگ از تمامی ابزارهای قدرت—اعم از دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی—در چارچوبی منسجم و هم‌افزا است (لیتون، ۱۳۹۸).

با تکیه بر چنین چارچوبی، می‌توان روند شکل‌گیری نظم‌های بین‌المللی پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم، به‌ویژه نظم دوقطبی پس از ۱۹۴۵ و نهادسازی‌های کلیدی همچون کنفرانس برتون وودز ۱۹۴۴ را تبیین کرد. بررسی تجربه صنعتی‌شدن کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) نیز نشان می‌دهد که این فرایند در ذیل چتر امنیتی ایالات متحده آمریکا و با بهره‌گیری از مزایای نظم لیبرال بین‌المللی تحقق یافته است. به عبارت دیگر، تاکنون هیچ کشور پیشرفته‌ای در اردوگاه غرب، خارج از سایه این چتر امنیتی، مسیر توسعه صنعتی را با موفقیت طی نکرده است.

با این حال، استثناء مهمی بر این قاعده ظهور کرده است: چین. تجربه چین، به‌عنوان تنها نمونه موفق توسعه صنعتی خارج از چتر امنیتی آمریکا، حاکی از آن است که این کشور توانسته است با تکیه بر قابلیت‌های درون‌زا، استقلال راهبردی خود را حفظ کرده و با تعریف کلان راهبردی خاص، جایگاهی

متمایز در نظم جهانی بیابد. ورود چین به تعاملات راهبردی با آمریکا در دهه ۱۹۷۰، موسوم به دیپلماسی پینگ‌پنگ، نه از موضع وابستگی بلکه از جایگاه یک قدرت مستقل هسته‌ای با موقعیت ژئوپلیتیکی منحصربه‌فرد در دریای چین جنوبی شکل گرفت.

روایت دوشی (Dushi, 2021) از صنعتی‌سازی چین در میدان نظم آنگلو‌ساکسونی نشان می‌دهد که جهش صنعتی چین در میدان نظم آنگلو‌ساکسونی در چارچوب یک مفهوم، قابلیت و هدایت کلان راهبردی ممکن شده است. کلان راهبرد چین در مواجهه با نظم آنگلو‌ساکسونی «جایگزینی خود به عنوان رهبر و نظم‌ساز جهانی» است. بر این اساس، چین در طی چند دهه گذشته از سه راهبرد جایگزینی متوالی که در سطوح نظامی، سیاسی و اقتصادی دنبال کرده، به دنبال جایگزینی با آمریکا از راس هرم نظم منطقه‌ای و جهانی بوده است.

چین برای اجرای کلان راهبرد خود در مواجهه با نظم آمریکایی از سه قابلیت "مفهوم کلان راهبردی"، "قابلیت کلان راهبردی"، "هدایت کلان راهبردی" بهره‌گرفته است. به عنوان نمونه، برای هدایت کلان راهبردی، یکی از قابلیت‌های مهم چینی‌ها تدوین راهبردهایی مانند «چراغ خاموش عمل کن» و یا «تنش‌گریزی با آمریکا» بوده است که راهبردهای عملیاتی - تاکتیکی برای هدایت کلان راهبرد در مواجهه با نظم آمریکایی بوده است. راهبردهایی که صنعتی‌سازی چین را با اتکا بر راهبردهای هم‌پایی فناورانه در تعامل با کشورهای صنعتی و دریافت بخشی از سهم بازار این کشورها در دوره جهش صنعتی چین ممکن کرد (Dushi, 2021).

در چارچوب بومی‌سازی مفهوم کلان‌راهبرد در نسبت با ایران، محی‌الدین مصباحی (۱۴۰۳) با بهره‌گیری از مدلی سه‌وجهی، نحوه تعامل جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل را تحلیل کرده است. به‌زعم وی، نظام بین‌الملل از سه ساختار عمده تشکیل شده است: (۱) ساختارهای قهری-نظامی، (۲) ساختارهای هنجاری-اجتماعی، (۳) ساختارهای اقتصادی-توسعه‌ای.

در این مدل، دولت به عنوان کنشگری مرکب و یکدست، می‌تواند به‌طور مستقل با هر یک از این وجوه سه‌گانه در ارتباط باشد. چنانچه یک دولت در یکی از این وجوه دچار ضعف باشد، ممکن است با تقویت سایر وجوه بتواند این خلأ را جبران کند. از این منظر، موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران، با ویژگی «تنهایی استراتژیک» پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شرایط خاصی را برای طراحی راهبرد توسعه صنعتی رقم می‌زند.

از دیدگاه مصباحی بعد از انقلاب اسلامی دولتی با تنهایی استراتژیک در سال ۱۳۵۷ متولد شد و از آن زمان تاکنون در تلاش برای بقای خود بوده است (مصباحی، ۱۴۰۳).

این موقعیت، گونه‌ای تنش و اضطراب ژئوپلیتیکی را برای ایران رقم زده است و هر طرحی برای توسعه صنعتی ایران باید با توجه به این موقعیت پیچیده و این واقعیت وجودی تعریف شود. هم‌چنان که دولت چین با درک صحیحی از پیچیدگی‌های امنیتی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی توانست طرح توسعه صنعتی خود را پیش ببرد. کشوری مانند ایران که در نقطه تلاقی سه بازیگر امنیتی بزرگ قرار گرفته است نمی‌تواند با فرض‌های ساده‌انگارانه به دنبال توسعه صنعتی باشد. تنهایی استراتژیک ایران یک واقعیت وجودی است و نادیده گرفتن آن می‌تواند موجب ساده‌انگاری امر توسعه صنعتی کشور شده و منابع و فرصت‌های محدود توسعه را به تباهی بکشانند.

این پژوهش در صدد یافتن راهی است که از میان کشاکش رقابت نظم‌های فرامنطقه‌ای و سازوکارهای جهت‌ساز ایجاد شده به وسیله قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از قدرتمند شدن ایران راهی برای توسعه صنعتی کشور پیدا کند. تجربه موفق چین گویای این مطلب است که برنامه توسعه صنعتی زمانی موفق خواهد بود که در امتداد کلان راهبرد قرار گیرد.

چارچوب «ایلاف» با تلفیق این مبانی، الگویی برای همسویی توسعه صنعتی با کلان‌راهبرد ایران ارائه می‌دهد. این مدل بر سه محور استوار است:

۱. دیپلماسی راهبردی (تعامل هوشمند با نظام بین‌الملل)؛

۲. حکمرانی همگرا (هماهنگی نهادهای داخلی)؛

۳. زنجیره‌های ارزش مقاوم (توسعه صنایع راهبردی).

۳- روش‌شناسی

روش مورد استفاده در این پژوهش روش ترکیبی کیفی است که چارچوب اصلی آن را روش چهار مرحله‌ای توماس اسپریگنز شکل می‌دهد. در **مرحله اول**، مبتنی بر رویکرد روایت پژوهانه، شکست‌ها در سیاست‌گذاری تبیین می‌شود. در **مرحله دوم**، ابتدا مبتنی بر رویکرد روایت پژوهانه، ریشه‌های شکست سیاست‌گذاری صنعتی برای ارتقاء قدرت ملی کشور تشریح شده و سپس، نتایج حاصله در یک فرآیند گروه کانونی توسعه یافته و تایید اعتبار شده و در نهایت، یک صورت‌بندی از معمای صنعتی‌سازی کشور ارائه گشته است و در **مرحله سوم**، با استفاده از روش گروه کانونی کارکردهای مطلوب نظام حکمرانی برای مواجهه با معماهای صورت‌بندی شده در مرحله قبل، استخراج و مورد تایید قرار گرفته است. در نهایت در **مرحله چهارم**، چارچوب مفهومی برای ارتقاء نظام حکمرانی صنعتی کشور از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب در یک فرآیند گروه کانونی استخراج و ارائه شده است.

در فرآیند گروه کانونی، حسب مورد از تیم‌های چند رشته‌ای از خبرگان حوزه ژئوپلیتیک، اقتصاد، دفاع و امنیت، جامعه‌شناسی سیاسی و روابط بین‌الملل استفاده است^۱ و داده‌های اولیه مورد نیاز حسب مورد از طریق «تحلیل اسناد راهبردی» و «مصاحبه» و «حضور در نشست‌ها در مراکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری» گردآوری شده است.

همان‌گونه که اشاره شد، چارچوب اصلی روش پژوهش این مقاله مبتنی بر روش‌شناسی توماس اسپریگنز است. اسپریگنز برای بازسازی اندیشه سیاسی به فرایندهای درونی شکل‌گیری آن توجه می‌کند و در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» تلاش کرده است با ارائه‌ی چارچوبی که نظریه‌پردازان به کار گرفته‌اند، نحوه‌ی تفکر ذهنی نظریه‌پردازان را بازآفرینی کند (اسپریگنز، ۱۳۸۲: ۴۱). وی معتقد است نظریه‌پردازان، صرف‌نظر از اختلاف چشمگیر در سبک و مفاهیم، نه تنها با مسائل اساسی یکسانی سروکار دارند، بلکه برای پاسخگویی به این مسائل، روشی نسبتاً همگون اتخاذ کرده‌اند و معمولاً این الگوی همگون در آثار این نظریه‌پردازان به وضوح دیده می‌شود. به اعتقاد وی، اندیشه‌ی سیاسی یک فرد، چهار مرحله دارد: مشاهده‌ی بی‌نظمی، تشخیص علل، بازسازی جامعه و ارائه‌ی راه‌حل.

مراحل مختلف، کاملاً باهم نامربوط هستند، ولی کلیت یکپارچه‌ای را شکل می‌دهند. صورت و محتوای هر مرحله از پژوهش، بی‌آنکه کاملاً حدود، صورت و محتوای مرحله بعدی را معین کند، اساساً به آن شکل می‌دهد. هر مرحله انجام شده در روند پژوهش بر مرحله قبلی بنیاد نهاده می‌شود؛ البته هر مرحله آفرینندگی خاص خود را دارد که آن را از دنباله صرف مرحله قبلی بودن فراتر می‌برد (همان: ۶۱).

اسپریگنز در اثر خود عمدتاً بر اندیشمندان بحران اندیش تکیه نموده و همین موضوع باعث بهره‌گیری از این روش برای فهم ابتکار ایلاف در نوشتار حاضر نیز شده است. الگوی اسپریگنز، روشی مناسب برای فهم نظریه سیاسی بوده و به کمک آن می‌توان «منطق درونی» هر نوع نظریه‌پردازی را کشف کرد. رهیافت منطق درونی از مرحله‌ای آغاز می‌شود که نظریه‌پرداز سیاسی، ابتدا بحران و بی‌نظمی در زندگی سیاسی را دریافته است. این نابسامانی‌ها ممکن است در قالب پریشانی‌های فردی یا احساس مسئولیت در قبال جامعه، اندیشمند را به سمت تفکر در مورد مسائل سیاسی جامعه وادار کند. بر اساس این منطق، تشخیص علل و ریشه‌های بحران، مرحله دوم را تشکیل می‌دهد. در این مرحله باید به مطالعه دقیق در علل بی‌نظمی و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی مشاهده شده پرداخت. در مرحله سوم، نظریه‌پرداز می‌کوشد تصویر یک نظام سیاسی را که در زمان او وجود ندارد، ترسیم و نظم سیاسی مطلوب خود را معرفی نماید. نهایتاً مرحله چهارم در این رهیافت ارائه راه حل است. نظریه‌پرداز طبعاً توصیه‌هایی

۱. جزئیات نتایج این نشست‌ها در پژوهشکده اندیشه دفاعی مضبوط است.

برای اعمال سیاسی عرضه می‌کند که به نظر او به بهترین وجهی مشکل مطرح شده را حل و فصل می‌کند (اسپرینگنز، ۱۳۸۲).

۴- یافته‌ها

همان گونه که در قسمت قبل اشاره شد، روش پژوهش اسپرینگنز شامل چهار گام اساسی است: (۱) مشاهده شکست؛ (۲) ریشه‌یابی شکست؛ (۳) تصویر کلان وضع مطلوب و (۴) راه برون‌رفت. در ادامه، نتایج این مطالعه در چارچوب مراحل چهارگانه فوق ارائه شده است.

۴-۱. مشاهده شکست

برای تشریح شواهدی که دلالت بر شکست حکمرانی صنعتی کشور دارد به مواردی در زیر اشاره می‌شود.

برخی از تجربه‌های شکست حکمرانی صنعتی کشور در سطح کلان راهبرد:

(۱) به رغم وجود فرصت‌های بالقوه همکاری میان شرکت‌های ایرانی، عراقی، سوری با مشارکت شرکت‌های چینی و روسی، عملاً توفیقی در این زمینه حاصل نشد. به عنوان مثال امتیاز معادن فسفات سوریه می‌توانست با مشارکت شرکت‌های چینی به بهره‌برداری منجر شود که دیپلماسی اقتصادی کشور توفیقی در این زمینه نداشت. به همین ترتیب، فرصت بالقوه برای صادرات کود شیمیایی اوره از پتروشیمی کرمانشاه به عراق و سوریه بلا استفاده باقی ماند (اسدی، ۱۴۰۰ و دره‌شیری، ۱۴۰۰).

(۲) موقعیت ژئواکونومیک ایران و وجود ظرفیت‌های تولید آرد ایران اقتضاء می‌کرد که بخشی از آرد مورد نیاز کشورهای عراق و پاکستان از منابع روسی و اوراسیایی تامین شود. اما این فرصت هم‌چنان بلااستفاده باقی مانده است.

(۳) با این که ایران و روسیه هر دو تحت تحریم‌های شدید ایالات متحده هستند، اما خرید غلات ایران از روسیه از طریق درهم امارات انجام می‌شود. حال آن که کشور یادشده تحت نفوذ آمریکا بوده ادعای موهوم ارضی بر علیه جزایر ایرانی را دائماً تکرار می‌کند.

(۴) به رغم وجود علائق مشترک ژئوپلیتیکی میان ایران و چین، همواره موارد همکاری ایران و چین محدود به دور زدن تحریم برای فروش نفت و برخی از فرآورده‌های پتروشیمیایی و معدنی بوده است و طرح‌های توسعه مشترک و معطوف به آینده میان دو کشور تعریف نشده است.

(۵) با توجه به جایگاه ممتاز ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بندر چابهار و سرمایه‌گذاری قابل قبولی که در توسعه این بندر انجام شده است، عملاً از ظرفیت این بندر برای وصل کردن اقتصادهای

دریای پایه و خشکی پایه منطقه استفاده معنی داری نشده است و صرفاً یک شرکت هندی با نصب تعداد معدودی جرثقیل در بندر شهید بهشتی حاصل دیپلماسی اقتصادی کشور بوده است که با توجه به حساسیت‌های پاکستان و چین از دیدگاه تحلیل هزینه - منفعت راهبردی با یک علامت سوال جدی مواجه است.^۱

برخی از شواهد و ادله وجود واگرایی در حکمرانی صنعتی و چالش‌های آرایش تاریخی مساله خیز صنعت کشور:

(۱) در سال ۱۴۰۲ ارزش هر تن کالای صادراتی غیرنفتی حدود ۳۶۰ دلار و ارزش هر تن کالای وارداتی حدود ۱۶۰۰ دلار بوده است. یعنی، علی‌رغم بیش از دو دهه تلاش سیاست‌گذاران اقتصادی و صنعتی کشور در برنامه‌های پنج‌ساله برای خروج از خام فروشی، هنوز بخش عمده صادرات غیرنفتی کشور را مواد خام و نیمه‌خام تشکیل می‌دهد (سالنامه آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۲).

(۲) به رغم همه کنترل‌ها و سخت‌گیری‌های دولت در مورد تخصیص ارز برای واردات کالاها و قطعات صنعتی، تقاضا برای ارز تقریباً به صورت مستمر در حال افزایش است. برای مثال، در حالی که در سال ۱۳۹۹ آمار ارز تخصیص داده شده به واحدهای صنعتی حدود ۱۹ میلیارد دلار بوده است، در سال ۱۴۰۲ این رقم به حدود ۴۳ میلیارد دلار رسیده است (رشد سالانه حدود ۲۲ درصد). در حالی که متوسط رشد تولید صنعتی در این دوره حدود ۳ درصد بوده است (وزارت صمت، ۱۴۰۳). رقابت ایجاد شده میان واحدهای تولیدی برای دریافت ارز نیمایی و واردات قطعات به صورت ساخته شده و نیمه ساخته، با هدف استفاده از رانتهای وارداتی متکی به ارزهای حاصل از صادرات مواد خام و نیمه‌خام مهم‌ترین دلیل این روند مخرب در اقتصاد بوده است. این شیوه توزیع ارز بین واحدهای تولیدی نه تنها انگیزه‌ای برای صادرات صنعتی و ارزآوری در صنایع کشور ایجاد نمی‌کند، بلکه منجر به کاهش عمق ساخت داخل و تقاضای فزاینده برای واردات نیز خواهد شد. در صورت استمرار سیاست تزریق انبوه ارزهای حاصل از صادرات مواد خام و نیمه‌خام به درون بخش صنعت کشور، بخش صنعت هیچ‌گاه به تراز ارزی نخواهد رسید و روند وابستگی به ارز بخش صنعت رو به افزایش خواهد بود.

(۳) بر اساس گزارش گمرک ایران در سال ۱۴۰۲ بیش از ۱۶ میلیارد دلار کالای اساسی از قبیل دانه‌های روغنی، برنج، کنجاله سویا، گندم، جو، شکر خام، گوشت قرمز، چای خشک و

۱. مصاحبه میدانی تیم پژوهشی پژوهشکده اندیشه دفاعی با کارشناسان بندر شهید بهشتی چابهار در سال ۱۴۰۳.

حبوبات وارد کشور شده است. نکته قابل توجه این که تقریباً همه این اقلام با دلار ترجیحی (۲۸۵۰۰ تومان) وارد شده و از این قدرت خرید قابل توجه، استفاده‌ای به عنوان اهرم برای صادرات صنعتی و خدمات فنی-مهندسی انجام نشده است. در حالی که این امکان وجود داشت که با سوق دادن خریدهای یاد شده به سمت کشورهای دارای اقتصاد مکمل از این اهرم برای کاهش وابستگی به مجاری تامین آنگلو ساکسونی استفاده شود. به عنوان مثال، در حالی که این امکان وجود داشت تا با صادرات کالای صنعتی به پاکستان از این کشور گوشت قرمز وارد شود، برای سالیان طولانی باب این تجارت بسته بود و اخیراً در حد محدودی گوشت قرمز از پاکستان وارد می‌شود و البته شواهدی مبنی بر این که ارز آن از محل صادرات صنعتی و یا صادرات خدمات فنی - مهندسی تامین شده باشد وجود ندارد.

(۴) در طول دهه گذشته پروژه‌های قابل توجهی با تامین مالی طرف روسی و چینی در کشور انجام شده است. به عنوان نمونه، به نیروگاه اتمی بوشهر و پروژه واگن‌های برقی تهران اشاره می‌شود، انتظار می‌رفت که از این فرصت‌ها برای وارد کردن شرکت‌های ایرانی به لیست تامین‌کنندگان^۱ شرکت‌های روسی و چینی استفاده شود. در حالی که شواهدی در این زمینه مشاهده نشده است.

(۵) در حالی که دو کشور ایران و روسیه هر دو به وسیله آنگلو ساکسون‌ها تحریم شده‌اند، خرید غلات ایران از روسیه همچنان از مجاری آنگلو ساکسونی انجام می‌شود.

(۶) واردات کائوچو از کشورهای مالزی و اندونزی به کشور بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار در سال تخمین زده می‌شود که از محل دلار برون‌زا (ارز نیمایی) تامین می‌شود. در حالی که اگر این خرید از کشورهای آفریقایی دارای اقتصاد مکمل (مانند نیجریه و ساحل عاج) انجام می‌شد، این امکان وجود داشت که از طریق دلار حاصله از صادرات محصولات صنعتی و خدمات فنی - مهندسی انجام شود (فرتوک‌زاده، ۱۴۰۳).

(۷) روند فزاینده ناترازی گاز تقریباً همه بخش‌های اقتصاد کشور را تحت تاثیر قرار داده است. بنابه گزارش نایب رییس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی ایران، در تابستان سال ۱۴۰۳ بین ۵ الی ۶ میلیارد دلار از تولید صنعتی کشور به خاطر قطع برق از دست رفت. برای نمونه، ظرفیت یک کارخانه فولاد ۳۰۰ هزار تنی در دو ماه تابستان به ۷۵ هزار تن رسیده است. بنابه برخی از گزارش‌های غیررسمی، خسارت ناشی از جایگزینی گاز نیروگاه‌ها با سوخت مایع در سال گذشته بیش از ۱۰ میلیارد دلار بوده است. با این همه طرح بهینه‌سازی کوره‌های آجرپزی پراستلا سال‌هاست که در دیوان سالاری میان وزارتخانه‌ها و سازمان‌های

وابسته به دولت معطل مانده است. هم‌چنین، برنامه تکثیر گلخانه‌ها در مناطق سردسیر بدون توجه به بحران ناترازی گاز دنبال می‌شود. بنابه گزارش ویژه برنامه تراز شبکه استانی سپند در افق ۱۴۰۸، برای افزایش اراضی گلخانه‌ای به ۲۰۰۰ هکتار برنامه‌ریزی شده است. مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از این گلخانه‌ها فاقد عایق‌های حرارتی مناسب برای جلوگیری از اتلاف انرژی می‌باشند. این شواهد دلالت بر فقدان وجود یک حکمرانی یکپارچه و هم‌گرا بر فرآیند توسعه صنعتی کشور دارد.

۸) فعال شدن سازوکارهای آنکلو ساکسونی بازبایی دلارهای نفتی منجر به گرفتار شدن در حلقه‌های معیوب تجارت واگرا و تضعیف پیوندهای راهبردی اقتصاد ایران با اقتصادهای مکمل و در نتیجه، جانمایی در نقاط حاشیه‌ای و کم ارزش زنجیره‌های ارزش جهانی شده است که در تراز تجاری کشور خودنمایی می‌کند. استمرار این وضعیت باعث سستی پیوندهای درونی اقتصاد ایران و کم عمق شدن امر تولید و واگرایی صنعتی در کشور شد که از جمله شاخصه‌های آن تعدد واحدهای تولیدی سهمیه‌بگیر و تکثر پلتفرمی و وضعیت نامطلوب رابطه مبادله و تراز تجاری صنایع کشور است که تصویر کلان آن در آمارهای گمرک و جداول صادرات و واردات کشور قابل مشاهده است. بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در منطقه کشوری است که نه کالایی برای فروش به ایران دارد و نه از بازاری برای مصرف کالای ایرانی برخوردار است و این که یکی از دستورکارهای اصلی در مذاکرات سطح بالای میان ایران و چین صادرات سیب و پای مرغ از ایران به چین است. هم‌چنان که با وجود طی شدن مراحل عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا، بخش قابل توجهی از صادرات شرکت‌های ایرانی به روسیه در حد سبزیجات و میوه‌جات است. صادراتی که باتوجه ناترازی‌های آبی و گازی کشور آینده روشنی برای آن متصور نیست.

برخی از شواهد و ادله برای تشریح ابزارها و شیوه‌های عملکرد قدرت‌های بزرگ:^۱

۱) تجربه سرمایه‌گذاری مشترک چین با شهرداری تهران: بیش از دو دهه است که توسعه قطار شهری (مترو) در دستور کار دولت و شهرداری‌های کلان شهرها قرار دارد. تقریباً همه واگن‌ها و تجهیزات اصلی مورد نیاز شهرهای یاد شده با استفاده از دلارهای برون‌زا از

۱. شواهد نشان می‌دهد کشورهای صنعتی دو هدف اصلی را در همکاری با کشورهای درحال توسعه دنبال کرده‌اند، یکی تامین ارزان و پایدار مواد خام مورد نیاز و دیگری، بازار مطمئن برای فروش محصولات صنعتی ساخته شده. ابزارهای دستیابی به این دو هدف غالباً ابزارهای تجاری مانند، فاینانس، سرمایه‌گذاری خارجی، ابزارهای تعرفه‌ای، فروش یا عدم فروش لایسنس‌های فناوری، دامپینگ و مدیریت بازده نسبی سرمایه‌گذاری‌ها، مشاوره‌های تخصصی به کشور میزبان، استفاده از استانداردهای خاص، ایجاد تنوع در پلتفرم‌های وارداتی، فشار از طریق نهادهای بین‌المللی و از این قبیل هستند. در واقع، این‌ها ابزارهای نظم‌های اقتصادی هژمون برای هدایت جریان توسعه صنعتی کشورهای درحال توسعه برای دستیابی به اهداف یاد شده از کانال مبادلات تجاری است.

شرکت‌های چینی خریداری شده و می‌شود. در حالی که انتظار می‌رفت در این پروژه عظیم صنعتی مجموعه‌ای از واحدهای فناوری و با تجربه صنعتی سازی طرف حساب شرکت چینی باشند، در عمل چنین اتفاقی نیافتاده و طرف ایرانی این قرارداد واحد بهره‌بردار وابسته به شهرداری تهران است.

سرمایه‌گذاری مشترک شرکت *CRRC* چین با بزرگ‌ترین مشتری واگن در کشور (شهرداری تهران) و تاسیس شرکت واگن تهران (به جای سرمایه‌گذاری مشترک با یک شرکت واگن ساز ملی که قدرت جذب فناوری داشته باشد) یکی از الگوهای پایبندسازی^۱ در بازاریابی بین‌الملل است. الگویی که مدیریت جریان توسعه صنعت واگن سازی متروی کشور را برای شرکت چینی به صورت وابسته به خود (از طریق تنوع پلتفرم و تحولات فناورانه ناسازگار با قابلیت‌های ملی) فراهم کرده است. امروز هیچ یک از دو شهر از ۶ شهر بزرگ کشور که در حال توسعه خطوط مترو هستند از یک پلتفرم مشابه استفاده نکرده‌اند. حتی در داخل شهر تهران این تنوع پلتفرمی به قدری بالا است که تولید قطعات واگن برای تعمیر و نگهداری واگن‌ها در داخل کشور غیراقتصادی شده است (دره‌شیری، ۱۴۰۳). این تنوع پلتفرم در واردات خطوط تولید مونتاژ برای سایر محصولات صنعتی، از قبیل خودرو سواری و کامیون و لوازم خانگی و غیره نیز مشهود است (دره‌شیری، ۱۴۰۳).

۲) تجربه توسعه صنعت پتروشیمی: بررسی روایت‌های تاریخی نشان می‌دهد شرکت‌های صاحب دانش فنی کشورهای صنعتی در فروش دانش فنی حلقه‌های میان‌دست و پایین‌دست زنجیره ارزش صنعت پتروشیمی محدودیت و ممنوعیت ایجاد می‌کنند. دوم، مساله تامین مالی است. کشورهای صنعتی و به ویژه چین، انگیزه‌ای برای تامین مالی طرح‌های توسعه میان‌دست و پایین‌دست پتروشیمی را در ایران ندارند. زیرا، نتیجه اجرای این طرح‌ها انتقال ارزش افزوده از این کشورها به ایران است. ضمن این که ایران به جای واردکننده محصولات پایین‌دست و میان‌دست پتروشیمی از این کشورها، تبدیل به رقیب این کشورها در بازارهای جهانی خواهد شد.

1. System Lock-in

۲. در چند دهه گذشته بخش عمده سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه توسعه بالادست زنجیره ارزش صنعت پتروشیمی صورت گرفته که ارزش افزوده چندانی برای کشور ندارند. واحدهایی که مشتری اصلی محصولاتشان کشورهای صنعتی و به ویژه چین است. در چند سال گذشته، برخی از سیاست‌گذاران کشور تمایلات خود را برای توسعه پایین‌دست زنجیره ارزش پتروشیمی که ارزش افزوده نسبتاً بالاتری برای اقتصاد کشور در بر دارد، ابراز کرده‌اند. اما در عمل توفیق چندانی حاصل نشده است. شواهد نشان می‌دهد چند عامل اصلی منجر به این شکست شده‌اند. یکی از این عوامل محدودیت فناورانه می‌باشد.

۳) تجربه تاثیر صادرات بر توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان: بررسی روایت‌های تاریخی نشان می‌دهد برخی از شرکت‌های دانش‌بنیان صاحب دانش فنی در حوزه کاتالیست‌ها، محصولات شیمیایی، داروهای نو ترکیب و میکروالکترونیک با اتصال به بازارهای صادراتی رشد سریعی را در دستیابی به قابلیت‌های فناورانه و نوآوری در محصولات خود تجربه کرده‌اند. این روایت نشان می‌دهد، مهم‌ترین پیشران برای رقابتی شدن تولیدات شرکت‌های داخلی وصل شدن آن‌ها به بازارهای صادراتی است و نه، تکثیر شرکت‌های رقیب در داخل و توزیع بازار محدود داخلی میان آن‌ها. چیزی که در نهایت منجر به غیراقتصادی شدن تولید آن‌ها خواهد شد.

۴) شکست جریان توسعه صنعتی کشور با اجرای سیاست آنگلو ساکسونی بازیابی دلارهای نفتی / ایران: در اوایل دهه ۱۳۴۰ جریان توسعه صنعتی کشور با توجه نسبی به توسعه قابلیت پایه به تدریج در حال قوام گرفتن بود، اما با افزایش درآمدهای نفتی در اواخر دهه ۱۳۴۰ و به ویژه جهش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۵۲، رویکرد توسعه صنعتی قابلیت پایه رنگ باخت و جریان اصلی توسعه صنعتی کشور بیش از هر چیز تحت تاثیر سیاست آنگلو ساکسونی بازیابی دلارهای نفتی قرار گرفت. اعمال این سیاست منجر به واردات انبوه محصولات صنعتی ساخته شده مصرفی به کشور شد. هجوم دلارهای نفتی، مانند سیلی بزرگ جریان صنعتی سازی کشور را از توسعه صنایع قابلیت پایه به سمت توسعه صنایع مونتاژ (پشتیبان واردات کالاهای صنعتی) و صنایع منبع پایه (پشتیبان صادرات مواد خام و نیمه خام به کشورهای صنعتی) سوق داد. جریانی که به دلیل عدم درک درست از تاثیر نیروهای نظم اقتصادی آنگلو ساکسونی بر اقتصاد کشور، حتی بعد از انقلاب با شدت بیشتری تداوم یافت و توسعه گسترده صنایع منبع پایه (مانند صنایع بالادست پتروشیمی و صنایع تولید فولاد و مس) و صنایع حمایت پایه‌ی عمدتاً مونتاژی (مانند، صنایع لوازم خانگی و خودروسازی) را با اتکا به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات مواد خام و نیمه خام برای کشور رقم زد. صنایعی با ارزش افزوده پایین که اشتغالزایی چندانی برای نیروهای تحصیل کرده به دنبال داشتند و به تدریج مسیر مهاجرت نیروهای تحصیل کرده به خارج را هموار کردند. نکات مطرح شده توسط مقامات دولت پهلوی دوم، به ویژه آقای عبدالمجید مجیدی رییس سازمان برنامه بودجه، آقای سید رضا نیازمند رییس سازمان گسترش و صنایع سنگین، آقای علینقی عالی خانی وزیر اقتصاد و آقای محمد یگانه رییس بانک مرکزی موید مطالب یاد شده است.^۲

۵) وابستگی یک سو به تجارت خارجی به امارات: بررسی جداول صادرات و واردات کشور نشان می‌دهد که امارات متحده عربی شریک تجاری اصلی اقتصاد ایران در منطقه است. در حالی که کشور یاد شده نه کالایی برای صادرات برای کشور ما تولید می‌کند و نه بازاری برای مصرف کالاهای ساخت ایران دارد. از سوی دیگر، این کشور به عنوان یک کشور تا سیس شده به وسیله آنکلو ساکسون‌ها، سال‌هاست که یک ادعای ارزشی موهوم و جعلی را بر علیه منافع ملی کشورمان تکرار می‌کند. از کنار هم گذاشتن این دو گزاره می‌توان عمق آسیب وارد شده به بنیان‌های تجارت خارجی کشورمان را دریافت.

۴-۲. ریشه‌یابی شکست

در این مرحله از پژوهش بعد از تحلیل روایت چالش‌های حکمرانی توسعه صنعتی کشور، در یک فرآیند گروه کانونی با طرح این پرسش اساسی که "ریشه شکست‌های توسعه صنعتی کشور و شکل‌گیری روندهای فزاینده تهدیدات امنیت ملی طرح شده در آغاز این پژوهش چیست؟" سعی شد با تامل در روایت شکست‌ها و ناکامی‌های گذشته، الگویی برای صورت‌بندی معمای توسعه صنعتی کشور ارائه شود. صورت‌بندی شکست‌های حکمرانی توسعه صنعتی کشور در این مقاله، با تلاش برای ارائه گونه‌شناسی تازه‌ای از صنایع کشور آغاز شد (فرتوک‌زاده و دره‌شیری؛ ۱۴۰۳). در مقاله یاد شده، صنایع کشور با توجه به چگونگی تاثیرپذیری از فشار نظم‌های اقتصادی جهانی غالب و حکمرانی صنعتی و اگرایی درونی در ساختار اقتصادی وابسته به صادرات منابع طبیعی، با توجه به معیارهایی هم‌چون، سهم منابع طبیعی در محصول تولیدی، وابستگی به منابع و ارز ارزان، و قابلیت خلق ارزش افزوده با استفاده از نیروهای کار ماهر و تحصیل کرده، به یازده گونه در سه طبقه اصلی صنایع منبع پایه، صنایع حمایت پایه و صنایع قابلیت پایه طبقه‌بندی شده‌اند.

طبقه‌بندی فوق نشان می‌دهد بخش اعظم صنایع کشور یا به صورت منبع پایه توسعه یافته‌اند که به صادرات مواد خام و نیمه خام اشتغال دارند و یا به صورت صنایع مونتاژ و حمایت پایه مبتنی بر انرژی، آب و منابع طبیعی ارزان شکل گرفته‌اند، صنایعی که اشتغال‌زایی و ارزش‌افزوده چندانی برای اقتصاد نداشته و حتی ناخواسته مسیر دستیابی به صنایع قابلیت پایه را ناهموار کرده است. حاصل این سبک از توسعه صنعتی کشور، انبوهی از واحدهای تولیدی کم عمق و متکی به سهمیه‌های ارزان، انباشتی از پلتفرم‌های ناسازگار و کلکسیون متنوعی از ناترازی‌های گازی، آبی و برقی و بدهی‌های بانکی از خود به یادگار گذاشته است.

مدل مفهومی پویایی‌شناسی زیر چگونگی تکوین آرایش تاریخی مساله‌خیز صنعت کشور را تحت تاثیر تنش‌های ژئوپلیتیکی برون‌زا و حکمرانی و اگرایی داخلی نشان می‌دهد.



شکل (۱): صورت‌بندی معمای توسعه صنعتی کشور

بر اساس این مدل، دو حلقه بازخورد تقویت‌شونده در طول دهه‌های متمادی به ایجاد وابستگی به مسیر در آرایش تاریخی مساله‌خیز صنعت کشور منجر شده‌اند. حلقه اول ($R1$) تاثیرگذاری پویای اضطراب ژئوپلیتیکی حاکم بر جریان توسعه صنعتی کشور را نشان می‌دهد و حلقه دوم ($R2$) تاثیرگذاری مستمر حکمرانی صنعتی واگرای داخلی را توصیف می‌کند. واضح است که این تاثیرگذاری یک‌طرفه نبوده و انباشت‌ها و وابستگی به مسیرهای ناشی از آرایش تاریخی مساله‌خیز صنعت کشور به نوبه خود باعث تشدید اثرگذاری‌های یادشده می‌شود.

برای تدقیق این صورت‌بندی، هر یک از عناصر مدل با تفصیل بیشتر در زیر توضیح داده می‌شود.

۴-۲-۱. اضطراب ژئوپلیتیکی

اضطراب ژئوپلیتیکی (در حلقه $R1$) استعاره‌ای است برای توصیف وضعیت ناشی از تنش‌های مستمری که از قرن نوزدهم تاکنون از ناحیه کشورها و بازیگران خارجی بر عناصر قدرت ملی ایران وارد شده است. این اضطراب از دوران ورود کمپانی هند شرقی به این منطقه آغاز شده و تضعیف مستمر و سیستماتیک مولفه‌های قدرت ملی کشور را در پی داشته است. شواهد غیرقابل انکار تاریخی نشان می‌دهد که ایران اگر چه هیچ‌گاه مستعمره نبوده است، اما خسارت‌هایی که در اثر حضور بریتانیا در هندوستان به ایران وارد شده است از جهاتی بیش از خسارات استعمار مستقیم بوده است. ایران به عنوان سرزمینی که می‌توانست تهدید بالقوه‌ای برای منافع بریتانیا در هندوستان باشد، باید تا حد ممکن تضعیف و تخریب می‌شد.^۱ شواهد بسیاری مبنی بر تضعیف مستمر و سیستماتیک قابلیت‌های ژئوپلیتیک

۱. به تعبیر اولسن (Olson) رفتار بریتانیا با ایران را می‌توان ذیل مفهوم راهزن سیار (Roving bandit) صورت‌بندی کرد. در حالی که رفتار با هند به عنوان نگین مستعمرات بریتانیا را با مفهوم راهزن مقیم (Stationary bandit) می‌توان توضیح داد. به بیان دیگر، از دیدگاه بریتانیا شبه‌قاره هند گاو شیرده‌ای بود که باید برای شیر دادن، بدنی سالم می‌داشت.

و ژئواکونومیک ایران توسط بریتانیا و کمپانی هند شرقی وجود دارد (محمدعلی رنجبر، جواد موسوی دالینی، ۱۳۹۲).^۱

تحولات قرن بیستم، به‌ویژه افراز و قطعه‌بندی سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس در قرارداد سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ و تاسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، زمینه‌های تعمیق و تشدید این اضطراب را فراهم کرده است. از نشانگرهای اصلی این اضطراب می‌توان به نقش‌آفرینی دولت بریتانیا در براندازی سلسله قاجاریه و به قدرت رساندن رضاشاه در کودتای ۱۲۹۹، برکناری رضاشاه و تاج‌گذاری محمدرضا شاه در شهریور ۱۳۲۰، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برکناری دولت دکتر محمد مصدق و جدایی بحرین در سال ۱۳۵۰ اشاره کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ این اضطراب به صورت‌های دیگری جلوه کرد که مهم‌ترین آن حمایت همه جانبه کشورهای همسایه و قدرت‌های بزرگ از جنگ تحمیلی دولت صدام بر علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. حمایت بی‌قید و شرط دولت ایالات متحده و هم‌پیمان‌هایش از رژیم صهیونیستی در پیاده‌سازی ایده خاورمیانه بزرگ که تجزیه ایران را دنبال می‌کرد، فصل جدیدی از اضطراب ژئوپلیتیک ایران به شمار می‌آید. فصلی توأم با ناامنی سیال و پیش‌رونده ناشی از حضور رژیم صهیونیستی به عنوان عامل سرریز مستمر تروریسم دولتی به سراسر منطقه از نیل تا فرات. همراه با حرکت خاموش و خزانده به سمت قفقاز و آسیای مرکزی. نقش‌آفرینی کمپانی‌های غربی به ویژه شرکت نفتی بریتیش پترولیوم در پروژه‌های نفتی قفقاز و آسیای مرکزی هم در زمره مولفه‌های اضطراب ژئوپلیتیک ایران هستند. استفاده تسلیحاتی دولت ایالات متحده از سازوکارهای اقتصادی و ظرفیت‌های نهادی^۲ برای تضعیف قابلیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشورمان در برابر هم‌پیمانان منطقه‌ای خود در زمره مولفه‌های اصلی اضطراب ژئوپلیتیک ایران به شمار می‌رود. تحولات چشمگیر در موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشور چین و تبدیل شدن چین به رقیب اصلی ایالات متحده در سال‌های اخیر یکی از عوامل تشدید اضطراب ژئوپلیتیک ایران محسوب می‌شود.

روسیه از دوران تزار تا دوران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بعد از آن همواره نگران قابلیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومی ایران بوده است. این نگرانی، هم ریشه در قابلیت‌های بالقوه ایران در ادوار مختلف تاریخی داشته و هم به تحرکات رقیب سرسختی چون بریتانیای کبیر در ایران بر می‌گشته است. روس‌ها در عین حال که آرزوی دستیابی به آب‌های آزاد از مسیرهای کریدوری شمال-جنوب ایران را در سر می‌پرورانده‌اند، ولی در رقابت با نظم انگلوساکسونی بیم آن را داشته‌اند که ایران تبدیل به دالانی برای نفوذ آن رقیب دیرینه در مناطق آسیای میانه و قفقاز شود. بنابر این، رویکرد

۱. رنجبر، محمدعلی؛ جواد موسوی دالینی (۱۳۹۲) "نقش کمپانی هند شرقی انگلیس در تغییر جایگاه سیاسی و اقتصادی ایران در خلیج فارس". فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران. دانشگاه الزهراء. سال ۲۳. دوره جدید شماره ۱۸. پیاپی ۱۰۸.

روس‌ها در مواجهه با اقتصاد ایران بیشتر از این که ایجابی باشد، سلبی بوده است. از این جهت، می‌توان گفت که مجموعه ترتیبات و علائق اقتصادی مورد نظر روس‌ها در نسبت با ایران در همه دوران‌ها، از دوره امپراتوری تزاری تا دوره اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دوران جنگ سرد و دوره فروپاشی اتحاد شوروی تا سال‌های اخیر از نوعی استمرار نسبی برخوردار بوده و اصول کلی آن تغییر چندانی نکرده است. در همه این دوران‌ها روس‌ها علاقه چندانی به عمق یافتن همکاری‌های اقتصادی ایران با اقتصادهای همسایگان شمالی خود، چه در منطقه آسیای مرکزی و چه در قفقاز و چه در بخش‌های داخلی خود روسیه نداشته‌اند و البته، این بی‌علاقگی تقریباً دوسویه بوده است.

برای شرح چگونگی تأثیرپذیری فرآیند توسعه صنعتی کشور از اضطراب ژئوپلیتیکی از الگوی ارائه شده توسط محی‌الدین مصباحی استفاده می‌کنیم. از دیدگاه مصباحی (مصباحی، ۱۴۰۳) تعامل ایران با نظام بین‌الملل بر سه ادعای تئوریک و بنیادین استوار است. نخست، نظام بین‌الملل سیستمی سه وجهی است که از سه ساختار به هم وابسته، ولی مجزا ساخته شده است. این سه وجه عبارتند از ساختارهای قهری - نظامی، هنجاری - اجتماعی و اقتصادی - توسعه‌ای. دوم، کارگزار (دولت)؛ در این جا یعنی، هم‌زمان واحدی یکدست^۱ و مرکب بوده که به طور مجزا با اجزای متناظر ساختاری نظام بین‌الملل در ارتباط است. سوم، در ارزیابی نهایی جایگاه هر دولت در نظام بین‌الملل باید تأثیر هم‌زیستی^۲ با ساختارهای فوق و پویایی‌های تقویت‌کننده و جبران‌کننده میان آن‌ها را در نظر گرفت. نخستین تنش‌های ژئوپلیتیک که بر آرایش صنعتی کشور در یک صد سال اخیر تأثیر گذاشت رقابت میان بریتانیا و آلمان در دوران رضا شاه پهلوی بود. توقیف تجهیزات ذوب آهن خریداری شده از آلمان و توقف طرح توسعه ذوب آهن مورد نظر رضاشاه در کرج از مصادیق تنش یادشده است. با تبعید رضاشاه برنامه‌های توسعه صنعتی موردنظر وی متوقف شد و این توقف تا اوایل دهه ۴۰ ادامه داشت. دهه ۱۳۴۰ در قیاس با دهه‌های قبل و بعد از خود فرصت‌های قابل‌توجهی را برای توسعه صنعتی کشور فراهم کرد. شیب ملایم درآمدهای نفتی و رهایی نسبی از تنش‌ها و فشارهای بریتانیا که با ملی شدن صنعت نفت شدت پیدا کرده بود، همراه با ورود تیم تکنوکرات با گرایش‌های وطن‌دوستانه، زمینه‌ساز شکل‌گیری صناعی مانند ذوب آهن، تراکتورسازی، ماشین‌سازی و نظایر آن شد. اگرچه در همان دهه طلایی هم، ایران جایگاهی به جز تامین نفت و بازاری برای مصرف در زنجیره‌های ارزش صنعتی اردوگاه غرب و کشورهای سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) نداشت. ضمن این که با افزایش شتاب‌ناک درآمدهای نفتی در سال‌های پایانی دهه ۴۰ و آغازین دهه ۱۳۵۰ تیم تکنوکرات یادشده هم از صحنه خارج شد و میدان برای صنایع مونتاژی و حمایت‌پایه هموار رهوار گردید. در این مرحله، راهبرد بازیابی دلارهای

1 . Agency
2 . Unitary
3 . Symbiotic

نفتی به عنوان قدرتمندترین سازوکار تاثیرگذار بر اقتصاد و صنعت کشور، راه صنعت‌زدایی را هموار ساخت و دستاوردهای اولیه دهه ۴۰ را تضعیف کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی و شدت یافتن کشمکش‌های میان ایران و ایالات متحده، مرحله جدیدی از مواجهه برنامه‌های صنعتی کشور با نظم‌های فرامنطقه‌ای، به ویژه نظم هژمون آنگلو ساکسونی، آغاز شد. در طول هشت سال جنگ تحمیلی تقریباً همه قدرت‌های بزرگ دنیا در دو اردوگاه شرق و غرب و عوامل منطقه‌ای آنان در جهت تضعیف قابلیت‌های دفاعی ایران و تقویت رژیم بعثی عراق با هم همراه شدند. با این همه جوانه‌های نوپدیدی از قابلیت‌های صنعتی در بخش‌های مختلف صنعتی دفاعی کشور روئیدن گرفت و از دل تهدید ویرانگر جنگ فرصت‌هایی را برای صنعتی‌سازی کشور فراهم آورد. اما دیری نگذشت که تحریم‌های پی‌درپی از ناحیه ایالات متحده بر جمهوری اسلامی ایران اعمال شد و هزینه‌های سنگینی را بر اقتصاد کشور تحمیل کرد. ساختار تحریم‌ها به گونه‌ای بود که اجازه همکاری‌های اقتصادی درازمدت را به شرکت‌های صاحب فناوری نمی‌داد و اقتصاد ایران را در روزمرگی و مونتاژ قطعات وارداتی با استفاده از دلارهای سهمیه‌ای به تله می‌انداخت. از خلال مطالب ریچارد نفیو در کتاب هنر تحریم‌ها، این گونه بر می‌آید که هم‌زمان با ایجاد محدودیت‌های تحریمی برای سرمایه‌گذاری صنعتی در کشور، باید مسیر واردات کالاهای تجملی و لوکس هموار شود تا طعم تلخ شکاف طبقاتی و نابرابری به عموم مردم ایران چشانده شود (Nephew, 2017). هم‌زمان با این راهبرد ظالمانه و ناجوانمردانه، عملیات رسانه‌ای برای تخریب سرمایه‌های اجتماعی و از میان بردن اعتماد ملی بر علیه ملت ایران آغاز شد. این تبلیغات و عملیات روانی بزرگ‌ترین پشتوانه نظام جمهوری اسلامی ایران، یعنی حمایت مردم محروم و اقشار کم درآمد را هدف گرفت و در این راه توفیقات چشمگیری به دست آورد. البته بخش اندکی از صنایع کشور مانند صنایع دفاعی و صنایع هسته‌ای در خلال این تحریم‌ها هم به رشد درون‌زای خود ادامه دادند و شبکه‌ای از شرکت‌های قابلیت‌پایه را از خود به یادگار گذاشتند. اما برآیند اثرات تحریم‌ها بر اقتصاد ایران بیش از آن که توسعه واحدهای تولیدی قابلیت‌پایه باشد، تکثیر انبوهی از واحدهای حمایت‌پایه و حتی اتلاف‌پایه بوده است (فرتوک‌زاده، دره‌شیری؛ ۱۴۰۳).

حاصل بحث این است که بدون چاره اندیشی برای حل و فصل مساله اضطراب ژئوپلیتیک ایران، توسعه صنعتی دور از دسترس خواهد بود. دلایل و مستندات تاریخی این مدعا به وسیله پژوهشگران متعددی مطرح شده که به مواردی از آن در این مقاله اشاره شده است. در سال‌های اخیر هم این مساله همواره مورد بحث سیاست‌مداران، سیاست‌گذاران،خبگان و خبرگان بوده است که "تا مساله تحریم‌های آمریکا حل و فصل نشود راه توسعه صنعتی کشور هموار نخواهد شد". هم‌چنان که پیش از این ذکر شد، در چارچوب مفهومی ایلاف هم توسعه صنعتی بیرون از چتر امنیتی ایالات متحده بسیار صعب و دیرپاب است. با این همه چنانچه راهی برای رفع تحریم‌ها وجود داشته باشد، بی‌تردید باید پیموده شود تا سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی بدون دغدغه تحریم و تنش‌های امنیتی بتوانند توسعه صنعتی را

تحقق بخشند. اما، واقعیت‌های صحنه اجازه این خوش‌بینی را نمی‌دهد. در چارچوب مفهومی ایلاف هر دو سناریوی محتمل مورد توجه بوده‌اند. سناریوی اول این که آمریکایی‌ها دست از دشمنی با ایران بردارند و اجازه دهند که سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی ایرانی با امنیت خاطر برنامه‌های توسعه صنعتی را دنبال کنند. اما چارچوب ایلاف سناریوی بدیل را هم از نظر دور نمی‌دارد. یعنی با فرض استمرار تنش‌های ژئوپلیتیک و تهدیدهای عریان و مستمر دولت ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، باز هم باید طرحی برای توسعه صنعتی در انداخت. هم‌چنان که چین هم در چنین شرایطی قرار داشت، با این تفاوت که کارت‌های نیرومندی در سطح کلان راهبرد، هم‌چون سلاح هسته‌ای و آرایش نظامی قدرتمند از یک سو، و ساختار حکمرانی منسجم و کارآمد و تاب‌آوری ملی را از جانب دیگر، در اختیار داشت و البته، هوشمندی در سطح کلان راهبرد، زمان‌شناسی و استفاده بهنگام از کشمکش‌های ژئوپلیتیکی ایالات متحده هم به یاری چینی‌ها آمد و گره از کار فرو بسته توسعه صنعتی چین گشوده شد. واضح است که شرایط کنونی ایران در مواجهه با ایالات متحده بسیار دشوارتر از شرایط چین در آن سال‌هاست. نحوه مواجهه دولت ایران با آمریکایی‌ها در پرونده برجام نشان می‌دهد که حتی در مواردی کارت‌های قدرت در دسترس تیم مذاکره‌کننده ایرانی بود، اما به نحو موثری از آن استفاده نشد. حتی برخی از مقامات و فعالان سیاسی و اقتصادی این گونه تصور می‌کردند که با نشان دادن حسن نیت به طرف آمریکایی، چالش امنیتی کشور برطرف خواهد شد. از دیدگاه ایلاف، نشان دادن حسن نیت زمانی موثر خواهد بود که کارت قدرت غیرقابل خدشه در اختیار دیپلمات‌های ایرانی باشد. چرا که ضمانت اجرایی دیپلماسی و مذاکره، وجود کارت قدرت سخت معتبر در دستان مذاکره‌کننده است. پس شرط لازم برای ورود به بازی توسعه صنعتی در دست داشتن کارت تهدید معتبر قدرت سخت است. به همین ترتیب، شرط لازم برای رفع تحریم‌های خصمانه برخورداری از قابلیت‌های کم‌اثرکردن خسارت‌های تحریم است. این معیارها باید در همه مراحل و گام‌های توسعه صنعتی کشور مدنظر باشد. از اینجاست که ایجاد زیرساخت‌های تجارت خارجی مستقل از دلار و توافق راهبردی با طرف چینی برای دسترسی به سازوکارهای تصفیه حساب یوانی موضوعیت پیدا می‌کند و از اینجاست که تعریف سازوکارهای غیربرجامی و غیردلاری با چینی‌ها، به عنوان یک دستور کار سطح کلان راهبرد موضوعیت پیدا می‌کند و از اینجاست که توسعه قابلیت‌های دفاعی و امنیتی کشور و مراقبت از نقش تعیین‌کننده و خدشه‌ناپذیر جمهوری اسلامی ایران در امنیت انرژی منطقه شرط لازم برای توسعه صنعتی کشور به شمار می‌رود. در چارچوب مفهومی ایلاف تنش‌زدایی با همسایگان در گرو حفظ و توسعه قابلیت‌های دفاعی و امنیتی اثربخش و بازدارنده است. بنابراین، نمایش قدرت دفاعی برتر جمهوری اسلامی ایران ضامن اصلی صلح و ثبات و تنش‌زدایی در منطقه و شرط لازم برای پیشرفت برنامه‌های توسعه صنعتی است.

۴-۲-۲. حکمرانی واگرا

حکمرانی واگرا (در حلقه R2)، وضعیتی از حکمرانی است که حلقه‌های بازخور یادگیری مستمر آن تعطیل و یا تضعیف شده باشد. صفت واگرا برای حکمرانی در این متن معادل اصطلاح انگلیسی حلقه‌باز^۱ در ادبیات پویایی‌شناسی سیستم به کار رفته است (Sterman, 2000). نقطه مقابل حکمرانی واگرا، حکمرانی همگرا است. حکمرانی همگرا همواره از حلقه‌های یادگیری و چرخه‌های بهبود مستمر مراقبت می‌کند و پیامدهای خواسته یا ناخواسته سیاست‌ها و تصمیمات اعمال شده را وارد چرخه یادگیری می‌کند. یک نمونه تاریخی بسیار موفق از حکمرانی همگرا نحوه اداره و توسعه شبکه قنات‌ها در توافقی‌های اجتماعی ایرانیان بوده است. در نقطه مقابل، نمونه بارز شکست در حکمرانی، روند فزاینده حفر چاه‌های عمیق به عنوان یکی از پیامدهای اصلاحات ارضی از دهه ۱۳۴۰ تاکنون بوده است. نمونه دیگری از حکمرانی واگرا، طرح‌های توسعه گلخانه در مناطق سردسیر است که به دلیل اختلال در مکانیزم قیمت‌گذاری، بدون توجه به هزینه‌های فرصت و ناترازی گازی و تعطیلی گسترده واحدهای تولیدی به دلیل قطع برق و گاز، همچنان ادامه دارد.

ماهیت مردم پایه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی سبب شد که در مناسبات میان مجلس و دولت، توجه به امر کلی و کلان راهبرد در اولویت قرار نگیرد. به همین دلیل رابطه نظارتی کلان و راهبردی «مجلس - دولت» به رابطه سطح خرد «نماینده - وزیر» بدل شود. در نتیجه، پویایی‌های میدان سیاست در ایران به گونه‌ای است که کارکردهای کل‌نگر و معطوف به کلان راهبرد دولت به صورت سیستماتیک تضعیف و حتی تعطیل شود. وضعیت مشابهی هم در نسبت میان شوراهای شهر و شهرداری‌ها وجود دارد که تشدید کننده واگرایی در حکمرانی است.^۲ در یک دسته‌بندی کلی می‌توان واگرایی‌های حکمرانی در کشور را در دو ساحت اصلی می‌توان جستجو کرد.

ساحت اول، غفلت از روندها و کدگذاری‌های ژئوپلیتیکی و سازوکارهای تعبیه شده توسط بازیگران بزرگ. برای نمونه، به رغم تشدید تنش در روابط با دولت ایالات متحده و روند تصاعدی تحریم‌ها در دو دهه گذشته، بسیاری از طرح‌های توسعه صنعتی کشور با پیش فرض بهبود روابط با غرب و رفع تحریم‌ها تعریف شده‌اند. یعنی در حالی که کشور در سویه نظامی امنیتی در وضعیت تخصمی با آمریکا قرار داشته و تحریم‌ها رو به تشدید بوده است، برنامه‌های توسعه اقتصادی غالباً با فرض رفع تحریم‌ها دنبال شده است. باز بودن حساب سرمایه در عین تثبیت نرخ ارز در طول دهه ۸۰ و نادیده گرفتن سه‌گانه ناممکن مانند فل‌مینگ و خروج بالغ بر ۱۷۰ میلیارد دلار از اقتصاد کشور از مصادیق مهم واگرایی در

1. Open loop

۲. فزتوک زاده، حمیدرضا (۱۴۰۲) بازاندیشی تعاملات مجلس و دولت در گام دوم انقلاب اسلامی، مجله کرانه، سال اول، شماره یکم.

تفسیر تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی است. به همین ترتیب، کانالیزه شدن تجارت کالای اساسی کشور در مجاری آنگلو ساکسونی مصداقی از واگرایی در مواجهه با تنش های ژئوپلیتیکی است. ساخت دوم واگرایی، خاموش بودن حلقه های بازخورد داخلی است که در یک نگاه کلی می توان در سه عنوان زیر دسته بندی کرد:

- ۱) واگرایی ملی - بخشی ناشی از ضعیف بودن سازوکارهای معطوف به کلان راهبرد،
- ۲) واگرایی میان بخشی ناشی از رابطه وزیر - نماینده،
- ۳) واگرایی ملی - استانی ناشی از فقدان سازوکارهای تعامل میان حکمرانی سطح ملی، بخشی و استانی.

توسعه گلخانه ها در مناطق سردسیر با وجود تشدید ناترازی گازی کشور، کاهش میانگین سن بازنشستگی در عین افزایش امید به زندگی، تثبیت قیمت حامل های انرژی هم زمان با جهش قیمت جهانی نفت در سال های میانی دهه ۸۰، احداث شهرک های صنعتی بدون توجه به منطق زنجیره ارزش از مصادیق خاموش بودن حلقه های بازخورد داخلی است.

۴-۲-۳. آرایش تاریخی مساله خیز صنعت

آرایش تاریخی مساله خیز صنعت ایران (به عنوان نقطه تلاقی حلقه های $R1$ و $R2$) ناظر بر انباشت ها و وابستگی به مسیرها و پیامدهای ناخواسته ای است که در گذار از اقتصاد معیشتی به اقتصاد مدرن در تکوین واحدهای صنعتی کشور ایجاد شده و مجموعه های واگرا و متنافری از واحدهای صنعتی را در عرصه اقتصاد ایران رقم زده است. همان گونه که در بالا اشاره شد، طبقه بندی سه گانه منبع پایه، حمایت پایه و قابلیت پایه، تصویری نسبتاً گویا از این آرایش تاریخی را نشان می دهد (فرتوک زاده، دره شیری؛ ۱۴۰۳).

تخصیص طولانی مدت درآمدهای ارزی حاصل از تولید منبع پایه (دلارهای برونزا) به واردات کالاهای اساسی و صنعتی متأثر از مکانیسم آنگلو ساکسونی بازبایی دلارهای نفتی^۱ منجر به: ۱) واگرایی در تجارت خارجی و عدم تکوین پیوندهای حیاتی با اقتصادهای مکمل و ۲) نحیف شدن پیکره تولید صنعتی قابلیت پایه و ۳) فربه شدن و تکثیر فزاینده واحدهای تولیدی حمایت پایه و تکثر پلتفرمی شده است. در نتیجه، سرمایه های فعالان اقتصادی به جای سرمایه گذاری در طرح های مولد قابلیت پایه به سمت سفته بازی و سرمایه گذاری غیرمولد، ملک و خروج سرمایه متمایل شده است.

اضطراب ژئوپلیتیکی و تحریم‌های آمریکا، این واگرایی و تمایل به خروج سرمایه را تشدید کرده است. ضمن این که الگوهای تامین مالی چینی‌ها هم در واگرایی صنعت کشور بی‌تاثیر نبوده است. البته، نقش رقابت مخرب دستگاه‌های دولتی و شرکت‌های ایرانی در مواجهه با چین را نباید در این زمینه فراموش کرد.

آرایش تاریخی مساله‌خیز صنعت ایران ناظر بر انباشت‌ها و وابستگی به مسیرها و پیامدهای ناخواسته‌ای است که در گذار از اقتصاد معیشتی به اقتصاد مدرن در تکوین واحدهای صنعتی کشور ایجاد شده و مجموعه‌های واگرا و متنافری از واحدهای صنعتی را در عرصه اقتصاد ایران رقم زده است. مساله اصلی توسعه صنعتی کشور این است که آرایش تاریخی موجود با منافع و علائق گروه‌های ذی‌نفع پیوندهای عمیقی برقرار کرده و منابع کمیاب و حیاتی کشور را در اختیار خود گرفته است. به بیان دیگر، انباشتی از وضعیت‌های مساله‌خیز و وابستگی به مسیرهای مخرب بر سر راه توسعه صنعتی کشور قرار دارد که راه حل‌های ساده و خطی پاسخ‌گوی آن نیست. نمونه‌هایی از این انباشت‌ها که وابستگی به مسیر ایجاد کرده و سد راه راهبرد توسعه صنعتی می‌شوند، عبارتند از: تعدد واحدهای کوچک مقیاس غیراقتصادی، تکثر پلتفرم‌ها با تیراژهای بسیار کمتر از مقیاس اقتصادی، ابزارها و فرآیندهای پراکنده و اتلاف و آلاینده، تعدد واحدهای سهمیه‌بگیر با رقابت بر سر منابع ارزی و گازی، شهرک‌های صنعتی پراکنده بدون منطق خوشه‌بندی و فاقد منطق زنجیره ارزش، ناهمزمانی طرح‌های توسعه‌ای و طرح‌های داخلی‌سازی (مانند قطارهای شهری)، انحراف مسیر سرمایه‌گذاری به دلیل علائم نادرست قیمتی (مانند عدم توازن حمل و نقل شخصی در برابر حمل و نقل عمومی و ریلی)، مکان‌یابی پروژه‌ها بر اساس فشارهای اجتماعی و سیاسی بدون توجه به آمایش سرزمینی و مزیت‌های طبیعی. این تصور که با سیاست‌های ساده‌ای مانند اصلاحات قیمتی حامل‌های انرژی و یا آزادسازی قیمت دلار می‌توان منابع در تله افتاده را به فعالیت‌های بهره‌ور منتقل کرد و از طریق تغییر قیمت‌های نسبی به بازتخصیص بهینه منابع در منحنی امکانات تولید پرداخت، ناشی از عدم توجه به علی‌انباشت‌های یادشده است. خطایی که ممکن است در فقدان چارچوب مفهومی کارآمد برای سیاست‌گذار ایرانی حاصل شود. هم‌چنان که در مورد قیمت حامل‌های انرژی در چندین نوبت چنین خطایی رخ داده است.^۱

۴-۳. تصویر کلان وضع مطلوب

بر اساس ریشه‌یابی انجام شده در جلسات گروه کانونی در مرحله قبل، آرایش مساله‌خیز صنعت کشور ناشی از تلاقی دو چرخه مخرب است (شکل ۱). بنابر این، گذار به وضعیت مطلوب و کشف فرصت‌های بهبود از طریق مهار چرخه‌های یادشده (تنش‌های ژئوپلیتیکی برون‌زا و حکمرانی واگرای داخلی) میسر خواهد شد.

۱. فرتوک‌زاده، حمیدرضا (۱۴۰۲) تحلیل شاکله جمعی ایرانیان پیرامون مساله بنزین. فصلنامه جامع اندیشکده‌ها. ویژه نامه نقد سیاست. شماره ۱.

بر اساس، نتایج گروه کانونی برای مواجهه با دو چالش ریشه‌ای شناسایی شده در مرحله قبل، تحول در نظام حکمرانی توسعه صنعتی باید در دو حوزه اصلی به شرح زیر تحقق یابد:

(۱) حوزه سیاست خارجی: قابلیت کشف و بالفعل کردن فرصت‌های ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر در کشاکش کدگذاری‌های انجام شده توسط نظم‌های جهانی حاکم؛ یعنی دستگاه دیپلماسی باید طرحی برای پشتیبانی از جریان توسعه صنعتی در میدان پر تنش ژئوپلیتیکی کشور داشته باشد و بتواند جریان توسعه صنعتی کشور را در امتداد کلان راهبرد جمهوری اسلامی ایران قرار دهد.

(۲) حوزه حکمرانی داخلی: قابلیت حل تعارض منافع و توسعه نهادها و مکانیزم‌های داخلی حکمرانی توسعه صنعتی همگرا؛ یعنی نظام حکمرانی توسعه صنعتی باید قابلیت تحول در منطق حکمرانی از طریق فعال کردن چرخه‌های یادگیری و حرفه‌ای نمودن دیوان‌سالاری پشتیبان حکمرانی صنعتی همگرا برای مهار وابستگی به مسیرها و برون رفت از تعادل‌های معیوب را داشته باشد.

با تحول در این دو حوزه طرح‌های توسعه صنعتی کشور در امتداد کلان راهبرد قرار خواهند گرفت و متقابلاً، رویکردهای کلان راهبرد نسبت به طرح‌های توسعه صنعتی کشور حساس و پاسخگو خواهند شد. بدین ترتیب، حلقه‌های بازخور مخرب (R1) و (R2) در شکل (۱) مهار شده و متناظر با آن‌ها حلقه‌های بازخور (R3) و (R4) در شکل (۲) فعال خواهد شد.



شکل (۲): حلقه‌های تقویت شونده برای غلبه بر ریشه‌های شکست حکمرانی صنعتی

با فعال شدن این دو حلقه بازخور می‌توان انتظار داشت در یک فرآیند پویا، قابلیت فعال شدن سازوکارهای توسعه زنجیره‌های ارزش صنعتی، از قبیل تامین مالی راهبردی، توسعه صادرات صنعتی با ارزش افزوده بالا و عمق‌بخشی به صنعت در این نظام به تدریج در یک فرآیند انباشتی ارتقاء یابد.^۱

۱. خردمایه‌های حکمرانی صنعتی در پشتیبانی از این سازوکارها در مقاله (فرتوک‌زاده، دره‌شیری، ۱۴۰۳) توسعه داده شده است.

۴-۴. راه برون‌رفت

بر اساس صورت‌بندی معمای حکمرانی توسعه صنعتی کشور ارائه شده در قسمت (۴-۲) و شکل (۱) و هم‌چنین، چشم‌انداز مطلوب ارائه شده برای نظام مطلوب حکمرانی توسعه صنعتی کشور که در فرآیند گروه کانونی در جدول (۱) و شکل (۲) ارائه شد، نظریه «ایلاف» برای برون‌رفت از وضعیت موجود در میدان پر تنش ناشی از اضطراب ژئوپلیتیکی، واگرایی حکمرانی و آرایش تاریخی مساله‌خیز صنعت کشور، بر ضرورت قرار گرفتن جریان توسعه صنعتی کشور در امتداد کلان راهبرد جمهوری اسلامی ایران از طریق ارکان سه‌گانه زیر تاکید می‌نماید:

رکن اول: دیپلماسی راهبردی

رکن دوم: منطق حکمرانی همگرا

رکن سوم: زنجیره‌های ارزش راهبردی

در چارچوب مفهومی ایلاف، توسعه صنعتی کشور در امتداد کلان راهبرد میسر خواهد بود و متقابلاً، شرط لازم برای موفقیت کلان راهبرد نظام آن است که طرحی برای توسعه صنعتی کشور در میدان ژئوپلیتیکی پر تنش داشته باشد. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و با هم رشد می‌کنند و با هم ضعیف می‌شوند. نظریه ایلاف چارچوب مفهومی رشد هم‌زمان هر دو را ارائه می‌دهد. یعنی، ارکان سه‌گانه نظریه ایلاف، (۱) دیپلماسی راهبردی (۲) منطق حکمرانی همگرا و (۳) زنجیره‌های ارزش راهبردی در فصل مشترک میان راهبرد توسعه صنعتی و کلان راهبرد نظام واقع می‌شود. به بیان دیگر، راهبرد توسعه صنعتی کشور و کلان راهبرد نظام در حفظ موقعیت جمهوری اسلامی ایران در کشاکش رقابت‌های بزرگ در چارچوب مفهومی ایلاف به وحدت می‌رسند. چارچوب مفهومی ایلاف هم جریان توسعه صنعتی کشور را در امتداد کلان راهبرد جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد و هم کلان راهبرد را نسبت به توسعه صنعتی حساس و هوشمند می‌نماید.

در چارچوب مفهومی ایلاف مساله توسعه صنعتی کشور بیش از هر چیز متأثر از بازی قدرت‌های بزرگ (حلقه R1) بوده است. بازی بزرگی که از قرن نوزدهم میان روس و انگلیس آغاز و در ادوار مختلف به صورت‌های تازه‌ای بازتولید شد و نهایتاً، در دهه‌های اخیر به تلاقی میان سه نظم آنگلوساکسونی، روسی و چینی انجامید. تجربه تلاش‌های مکرر ایرانیان در دوران‌های یادشده نشان می‌دهد که پیمودن راه توسعه صنعتی کشور بدون هدایت و راهبری هوشمندانه در مواجهه با قدرت‌های سه‌گانه به فرجام نخواهد رسید. قدرت‌هایی که هم در دوستی و هم در دشمنی‌شان جای نگرانی وجود دارد.^۱ از این

۱. هم‌چنان که در این عبارت کنایه‌آمیز که به هنری کیسینجر نسبت داده شده آمده است که «دشمنی با آمریکا می‌تواند خطرناک باشد، اما دوستی با او مرگبار است». اگر چه صحت این نقل قول از کیسینجر مورد تردید است، اما تکرار مکرر آن در منابع گوناگون از یادداشت‌های اسدالله اعلم در اردیبهشت ۱۳۵۶ تا نشریه

جاست که توسعه صنعتی ایران نسبتی با کلان راهبرد پیدا می‌کند. موقعیت ویژه سرزمین ایران از یک طرف و آرمان دفاع از مقاومت مردم مظلوم فلسطین در طرح جمهوری اسلامی از سوی دیگر، میدان متلاطم و لغزنده‌ای را برای توسعه صنعتی کشور رقم زده‌اند.

در چارچوب مفهومی ایلاف، کلان راهبرد بیش از هر چیز گونه‌ای از قابلیت است. قابلیت حل هم‌زمان معادلات خارجی و داخلی در یک دستگاه منسجم، به گونه‌ای که هم تضمین‌کننده بقای کشور و منافع آن در کشمکش میان بازیگران و بازیگردانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد و هم مسیر پیشرفت و توسعه کشور را هموار کند. کلان راهبرد یک قابلیت پویاست. قابلیتی که فرصت‌های بالقوه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی کشور را شناسایی می‌کند و آرایش قوای درونی کشور را به گونه‌ای رقم می‌زند که فرصت‌های بالقوه به مزیت‌های بالفعل تبدیل شوند و تهدیدهای بالقوه امکان فعلیت پیدا نکنند. نیازی به توضیح ندارد که بخش قابل توجهی از معادلات خارجی و داخلی یادشده مربوط به توسعه صنعتی هستند. مثلاً، تکرار و تکثر واحدهای بالادستی پتروشیمی و مغفول ماندن حلقه‌های تکمیلی، خالی بودن ظرفیت کشتی‌سازی‌های بزرگ کشور، تکثر پلتفرمی در صنایع حمل و نقل و فقدان آرایش صادراتی صنایع کوچک و متوسط کشور و از دست رفتن فرصت صادرات به کشورهای دارای اقتصاد مکمل، ناشی از انباشت معادلات حل نشده خارجی و داخلی در سطح کلان راهبرد هستند.

۴-۱. رکن اول: دیپلماسی راهبردی

دیپلماسی راهبردی باید حامل کلان راهبرد باشد. یعنی، مناسبات با هر کشور را با ارجاع به جایگاه آن کشور در منظومه کلان راهبرد تعریف کند و بر این اساس، کنش‌های دیپلماتیک را در متن طرح‌های درازمدت و دستور کارهای معطوف به کلان راهبرد انجام می‌دهد. توجه به پویایی محیط و رفتارهای انطباقی بازیگران از ویژگی‌های متمایز کننده دیپلماسی راهبردی است. فهم بازی‌های پنهان و معنادهی به کنش‌های به ظاهر خُرد در دل منظومه‌ای از بازی‌های بزرگ از این ویژگی‌ها حاصل می‌شود.^۱

وال استریت ژورنال ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ و استناد به آن توسط جفری ساکس بعد از ماجرای اوکراین، نشان‌دهنده باورپذیری و مقبولیت نسبتاً فراگیر این گزاره است.

۱. به عنوان مثال، دیپلماسی اقتصادی کشور در مورد مذاکره با طرف هندی برای سرمایه‌گذاری در بندر چابهار باید در قالب بازی‌های بزرگ‌تر هند، پاکستان و چین صورت‌بندی می‌شد. از این جا می‌توان به فرضیه‌هایی در مورد بازی‌های احتمالی شرکت هندی سرمایه‌گذار در این بندر دست یافت. این فرضیه‌ها می‌توانست در طول یک دهه گذشته مبنایی برای تفسیر کنش‌های به ظاهر خرد شرکت یادشده و واکنش‌های بازیگران رقیب، یعنی پاکستان و چین، فراهم سازد. به بیان دیگر، در منطق دیپلماسی راهبردی مساله توسعه بندر شهید بهشتی چابهار باید در چارچوب رقابت‌های قدرت‌های بزرگ مورد ارزیابی قرار گیرد. در این صورت، مذاکره کننده ایرانی می‌توانست تصویر کامل‌تری از گزاره‌های اعلامی و نیت‌های اعمالی طرف مقابل داشته باشد. به همین ترتیب، در مذاکرات معاهده صلح دریای کاسپین اگر علائق جاه‌طلبانه یکی از کشورهای همسایه که عضو ناتو هم هست مد نظر قرار می‌گرفت، احتمالاً به درک بهتری از نیت‌های پنهان بازیگران کرانه‌های شرقی و غربی دریای کاسپین حاصل می‌شد. به همین ترتیب، در مذاکرات رضاشاه و آتاترک اگر درخواست دولت وقت ترکیه مبنی بر دسترسی به نخبوان از کنار کوه آرارات در چارچوب علائق و گرایش‌های تاریخی طرف مقابل معنادهی می‌شد، احتمالاً چنین امتیازی به ترکیه داده نمی‌شد. این خسارت جبران‌ناپذیر ناشی از خلاء کلان راهبرد و فقدان دستور کارهای دیپلماسی راهبردی بوده است.

به بیان دیگر، قابلیت دیپلماسی راهبردی، قابلیت پیشبرد دستورکارهای کلان راهبرد با حداکثرسازی استفاده از ابزارهای دیپلماسی است. زمان‌شناسی، زبان‌شناسی، درک علائق و حساسیت‌های بازیگران، برآورد درست از کنش‌ها و واکنش‌های رقبای، توانایی تعریف منافع مشترک، تنظیم قابلیت‌های درونی با فرصت‌های بیرونی و ارائه پیشنهادهای جذاب در لحظه‌های حیاتی در زمره قابلیت‌های دیپلماسی راهبردی تلقی می‌شود.

به عنوان نمونه موردی، تاملی در وضعیت صنعت خودروی کشور می‌تواند گسستگی و گسیختگی میان ارکان سه‌گانه یادشده و نسبت آن با کلان راهبرد را روشن کند. روند تحولات راهبردی کشور در اوایل دهه ۸۰ نشان داد که روابط ایران و آمریکا به سمت وخامت حرکت می‌کند. حتی در شرایطی که دولت اصلاحات طرح گفتگوی تمدن‌ها را دنبال می‌کرد و همکاری امنیتی ویژه‌ای در افغانستان شکل گرفته بود و انتظار می‌رفت که روابط رو به بهبود رود، به صورت غیرمنتظره‌ای ایران محور شرارت نام گرفت و بعدها معلوم شد که یکی از هفت کشوری است که در دستورکار براندازی دولت ایالات متحده قرار دارد.^۱ این روند در اواخر دهه ۸۰ مجموعه‌ای از تحریم‌های فزاینده را در پی داشت که نهایتاً، به شوک‌های ارزی سال ۱۳۹۱ منجر شد. در حالی که در سطح کلان راهبرد معلوم بود که رابطه ایران و غرب رو به وخامت است و به همین دلیل دسترسی به دلار محدودتر خواهد شد، بیشترین حجم واردات و مصارف ارزی در نیمه دوم دهه ۸۰ صورت گرفت. یعنی در حالی که چشم‌انداز کلان راهبرد، محدود شدن دسترسی به دلار را نشان می‌داد در سطح حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور وابستگی اقتصاد کشور به دلار روز به روز بیشتر می‌شد به گونه‌ای که بسیاری از قطعه‌سازان خودرو که در اوایل دهه ۸۰ برنامه‌های داخلی‌سازی قطعات را اجرا کرده بودند، در سال‌های پایانی دهه ۸۰ خطوط تولید را تعطیل کرده و به واردکنندگان همان قطعات تبدیل شدند. در نتیجه، با شوک ارزی سال ۱۳۹۱ و افزایش ۲/۵ برابری قیمت دلار، زنجیره تامین خودرو دچار اختلال اساسی شد و آمار تولید خودرو حدود ۵۰ درصد کاهش یافت. در سال‌های دهه ۹۰ در سطح کلان راهبرد کاملاً روشن بود که آمریکایی‌ها اجازه همکاری‌های اقتصادی درازمدت با ایران را به شرکت‌های غربی نمی‌دهند. حتی در برجام نیز این نیت آمریکایی‌ها قابل تشخیص بود. از این‌ها هم که بگذریم با خروج یکجانبه آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷ تردیدی در این نیت راهبردی دولت ایالات متحده باقی نماند. به رغم همه این نشانگرها از دوران جرج دبلیو بوش در اوایل دهه ۸۰ تا دولت اول ترامپ در اوایل دهه ۹۰ هم‌چنان صنعت خودروی ایران منتظر گشایشی از طرف شرکت‌های اروپایی بود. در همان سال‌ها صنعت خودروی چین خیز بلندی برای توسعه آغاز کرد. اگر راهبرد توسعه صنعتی کشور نسبتی با کلان راهبرد می‌داشت سفر آقای شی جین‌پینگ در سال ۱۳۹۴ به ایران فرصت مناسبی بود که نقشه راه مشترکی برای توسعه صنعت خودرو و ورود شرکت‌های ایرانی به زنجیره ارزش قطعه‌سازی چین تهیه و در دستورکار دیپلماسی راهبردی کشور قرار

۱. این موضوع توسط جنرال وسلی کلارک از فرماندهان برجسته آمریکایی در مناسبت‌های گوناگون اعلام شده است.

گیرد. اما ناتوانی در حل همزمان معادلات داخلی و خارجی سبب شد که ورود خودروسازهای چینی به بازار ایران بسیار پر هزینه و خسارت‌بار باشد و هسته اصلی صنعت خودروی ایران نه تنها بهره‌ای از این فرصت نبرد، بلکه متحمل خسارت‌های جبران‌ناپذیر شود. تاسیس ده‌ها شرکت واردکننده خودرو که عمدتاً بدون داشتن طرح درازمدت به واردات از خودروسازهای متعدد چینی پرداختند بازار ایران را مبتلا به تکثر پلتفرمی کرد. در حدی که حتی تامین قطعات یدکی و خدمات پس از فروش خودروهای وارداتی نیز با مشکل مواجه بود و هست؛ چه برسد به دفتر طراحی مشترک و تولید مشترک و زنجیره تامین و لجستیک مشترک. دیپلماسی راهبردی می‌توانست یک مسیر تصفیه حساب مالی مستقل از دلار با کشور چین ایجاد کند و با الگوی بازار در برابر بازار و برابر فناوری، تغییر ریل صنعت خودرو از زنجیره شرکت‌های غربی به زنجیره ارزش چینی را به یک فرصت تاریخی تبدیل کند. اما نه متولیان سیاست‌گذاری صنعتی، قابلیت هم‌سوسازی و هم‌افزایی میان راهبرد توسعه صنعتی و کلان راهبرد را داشتند و نه متولیان دیپلماسی کشور خود را در چنین جایگاهی می‌دیدند. حاصل این سردرگمی و سرگردانی هم از دست رفتن فرصت‌های توسعه صنعتی بود و هم آسیب‌های جبران‌ناپذیر به سرمایه اجتماعی مردم را در پی داشت. مردمی که نهایتاً بار هزینه‌های ناشی از حکمرانی واگرا و آرایش مساله‌خیز صنعت خودرو و فقدان دیپلماسی راهبردی در وضعیت اضطراب ژئوپلیتیک را باید تحمل می‌کردند. دستگاه حکمرانی صنعتی کشور به جای حل مساله در چارچوب ارکان سه‌گانه ایلاف، به راه حل‌های واکنشی از قبیل تثبیت قیمت خودروهای داخلی، صدور مجوز برای واردکنندگان و تثبیت قیمت بنزین برای جبران عقب ماندگی فناوریانه صنعت خودرو پرداخت. راه حل‌هایی که شاید در کوتاه‌مدت تسکین موقتی بر دردهای صنعت خودرو به شمار می‌آمد، اما با گذشت یک دهه با شدت بیشتری ظهور کرده و پس از این نیز با وخامت بیشتری روبرو خواهد بود. چرا که اگر در سال‌های دهه ۸۰ صنعت خودروی کشور دو یا سه ذی‌نفع اصلی داشت، اینک ده‌ها شرکت داخلی، میدان آشوب‌ناکی برای اقتصاد سیاسی صنعت خودروی کشور رقم زده‌اند که تحقق نقشه‌راه مشترک صنعت خودروی ایران و چین را به طور کلی از دسترس خارج کرده است.

۴-۲. رکن دوم: منطق حکمرانی همگرا

نظریه ایلاف برای تحول در منطق حکمرانی، بر سه محور زیر تاکید می‌کند:

(۱) توسعه خردمایه‌های حکمرانی

≠ توازن میان نگاه بخشی، ملی و فراملی

≠ توازن میان نگاه کوتاه‌مدت و بلندمدت

≠ هم‌افزایی میان رویکردهای محلی و ملی به ویژه، از طریق تغییر رابطه «نماینده – وزیر» به رابطه «مجلس – دولت»
 ≠ بهره‌برداری نوآورانه از فرصت‌های ژئواکونومیک برای ارتقاء جایگاه ژئوپلیتیک کشور با توجه به کدگذاری ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ برای کشورهای منطقه در چارچوب کلان راهبرد

۲) گذار از الگوی حکمرانی واگرا و گسسته^۱ به حکمرانی همگرا و یکپارچه^۲
 ≠ ایجاد سازوکارهای تحقق کلان راهبرد
 ≠ ایجاد مراکز مسئولیت
 ≠ ایجاد چرخه‌های یادگیری و نوآوری^۳
 ≠ روزآمدسازی و همگرایی قابلیت‌های اطلاعاتی^۴

۳) چشم‌انداز برای ایجاد همگرایی و یکپارچگی در حکمرانی
 ≠ گذار از تجارت خارجی واگرا به سمت شرکاء تجاری با اقتصادهای مکمل
 ≠ گذار از الگوی آنگلو ساکسونی «نفت در برابر غذا» به «صنعت در برابر غذا»

به عنوان یک نمونه از تحول در خردمایه حکمرانی می‌توان به نحوه تعامل میان مجلس و دولت اشاره کرد. هم‌چنان که در یادداشت منتشر شده تحت عنوان «بازاندیشی تعاملات مجلس و دولت در گام دوم انقلاب اسلامی»^۵ شرح داده شده است، فروکاستن رابطه مجلس – دولت به رابطه نماینده – وزیر، انباشتی از واگرایی را در سامانه حکمرانی راهبردی کشور در پی داشته است.^۶

۴-۳. رکن سوم؛ توسعه زنجیره‌های ارزش راهبردی

در چارچوب مفهومی ایلاف توسعه زنجیره‌های ارزش راهبردی بر اساس مضمون‌های راهبردی سه‌گانه زیر شکل خواهد گرفت (فرتوک‌زاده و دره‌شیری، ۱۴۰۳):

1. Open Loop

2. Closed Loop

۳. این مفهوم در ادبیات پویایی‌شناسی سیستم‌ها (Sterman, 2000)، یادگیری سازمانی (Armitage, 2008) و حکمرانی انطباق‌پذیر (Folke et al., 2005) به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

4. Intelligence

۵. ویژه نامه کرانه‌ی روزنامه ایران، اسفند ۱۴۰۲.

۶. مقالات (فرتوک‌زاده، جعفری، ۱۴۰۱) و (فرتوک‌زاده، دره‌شیری، ۱۴۰۳) جزئیات بیشتری از وضعیت حکمرانی واگرا و چگونگی گذار به حکمرانی همگرا را شرح داده‌اند.

اول: توسعه تجارت راهبردی

دوم: عمق بخشی به صنعت با منطق زنجیره ارزش

سوم: تامین مالی راهبردی

۴-۳-۱- توسعه تجارت راهبردی

تجارت راهبردی در برابر تجارت آزاد میان کشورهاست. در تجارت آزاد فرض بر این بود که کشورها به دلیل قرار داشتن در شرایط جغرافیایی و تجارب تاریخی در پاره‌ای از زمینه‌ها مزیت پیدا می‌کنند و اگر موانع بیرونی مداخله نکنند این مزیت‌ها در یک رابطه تجاری آزادانه مبادله می‌شوند و برآیند این تجارت بیشینه شدن و بهینه شدن ثروت همه کشورها است. این ایده به تعبیر وبر بیشتر به یک نمونه آرمانی^۱ نزدیک است. نمونه آرمانی که گاهی و در شرایط زمانی و مکانی محدودی تحقق نسبی پیدا کرده و در زمان و مکان دیگری دور از دسترس بوده است. یعنی میدان تجارت بین کشورها دچار سوگیری و شیب‌بندی‌های عوامل مداخله‌گر شده است. عواملی که نیروهای تجارت آزاد را در جهت منافع خود محدود کرده‌اند.

«تجارت راهبردی» به عنوان یکی از پیشران‌های اصلی توسعه صنعتی کشور، تجارتی است دو - چند سویه و مستقل از دلار با کشورهای دارای اقتصاد مکمل که با ترکیبی از رویکردهای «بازار در برابر بازار» و یا «بازار در برابر فناوری» شکل خواهد گرفت و ضمن کمک به دستیابی کشور به تراز ارزی و بهبود رابطه مبادله با کشورهای طرف تجاری از توسعه صنایع قابلیت‌پایه در کشور، هم از طریق توسعه بازار و هم از طریق توسعه قابلیت‌های فناورانه، پشتیبانی خواهد کرد.

اصطلاح «اقتصادهای مکمل» ناظر بر یک مفهوم پویاست که تا حدود زیادی به کیفیت مواجهه و آرایش قوای اقتصادی کشور در مواجهه با کشورهای هدف طرف تجاری بستگی دارد. این آرایش بسته به نوع فرصت‌های مکمل با کشور طرف تجاری متفاوت است. بر این اساس، دو رویکرد زیر برای توسعه تجارت راهبردی با اقتصادهای مکمل از یکدیگر قابل تمیز هستند:

رویکرد اول - بازار در برابر بازار:

این رویکرد در مورد کشورهایی که از یک طرف صادرکننده نهاده‌های اساسی غذایی و معدنی هستند و از سوی دیگر، خریدار بالقوه کالا، تجهیزات صنعتی و خدمات فنی - مهندسی ایرانی می‌باشند (مانند بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیای میانه)؛ رویکرد اصلی تجارت راهبردی با اقتصادهای مکمل

در این رویکرد واردات کالاهای اساسی و مواد خام و در مقابل، تصفیه این واردات از طریق صادرات خدمات فنی - مهندسی و کالاهای صنعتی با ارزش افزوده بالا با آنهاست.

رویکرد دوم - بازار در برابر فناوری:

این رویکرد بیشتر در مورد کشورهایی که می‌توانند گلوگاه‌های فناوریانه شرکت‌های ایرانی را برطرف کرده و در عوض سهمی از بازار داخل را به دست آورده و نهایتاً، شرکت‌های ایرانی را در زنجیره تامین خود ارتقاء دهند (مانند: چین و در برخی از موارد روسیه) قابل تصور است؛ رویکرد اصلی تجارت راهبردی با این کشورها واردات فناوری‌های پیشرفته و راهبردی و در مقابل، توسعه ظرفیت‌های صنعتی در کشور برای تولید محصولات فناوریانه برای عرضه در بازار داخل و صادرات به سایر کشورهای دارای اقتصاد مکمل است.

این رویکرد در بسیاری از موارد کشورهایی را شامل می‌شود که توانایی تامین مالی و اجرای طرح‌های بزرگ از قبیل پتروشیمی، پالایشگاه، واگن‌سازی، کشتی‌سازی در ایران را دارند و می‌توانند شرکت‌های ایرانی را در زنجیره تامین خود جای داده و به بازارهای جهانی وصل کنند. در این وضعیت، رویکرد اصلی تجارت راهبردی با این کشورها واردات فناوری و سرمایه‌گذاری یا تامین مالی پروژه‌های فناوریانه برای تکمیل حلقه‌های مفقوده در زنجیره‌های ارزش راهبردی و یا، بهینه‌سازی فناوری‌های پیشرفته برای عمق‌بخشی به صنایع داخلی و در مقابل، واگذاری بخشی از بازار داخل به آنها و کمک به ایران برای ورود به بازار کشورهای دارای اقتصاد مکمل است.

با وجود این که ویژگی دو سویه بودن تجارت خارجی یکی از پیشران‌های پایداری این تجارت با اقتصادهای مکمل است، بهره‌گیری از سازوکارهای سرمایه‌گذاری مشترک برای توسعه کسب و کارها و ظرفیت‌های پشتیبان این تجارت در دو کشور طرف تجاری می‌تواند منجر به ارتقاء هر چه بیشتر این پایداری در روابط تجاری شود.^۱

۴-۳-۲- عمق‌بخشی به صنعت با منطق زنجیره ارزش

زنجیره‌های تولید صنعتی می‌تواند از طریق سازوکارهای ایجاد هم‌افزایی میان ظرفیت‌های موجود واحدهای صنعتی و هم‌چنین، تکمیل حلقه‌های مفقوده در زنجیره‌های ارزش موجود با رویکرد پنجره مشترک و شناسایی گلوگاه‌ها و تقویت حلقه‌های ضعیف زنجیره‌های موجود به‌منظور ارتقاء عملکرد کل

۱. توسعه تجارت راهبردی مستلزم تعریف بسته‌های ایلافی است که در یک افق زمانی مشخص هدف موازنه تجاری را با کشورهای طرف تجاری دنبال می‌کنند. پلنفرم اجرای این بسته‌های ایلافی هم می‌تواند در چارچوب یک پول جهان روا مانند یوان (شبه سیستم RMB چین) به صورت مستقل از دلار تعریف شود و هم می‌تواند مبتنی بر پول محلی در یک بستر بلاچین طراحی شود. البته، دسترسی به ارز جهان روایی مانند یوان، جزء لوازم سیاست نه شرقی - نه غربی جمهوری اسلامی ایران است که باید سال‌ها پیش تحقق می‌یافت، اما به دلیل حکمرانی واگرا از این ابزار حیاتی استقلال سیاسی و اقتصادی نظام غفلت شد.

زنجیره توسعه یابد. علاوه بر این، ایجاد پنجره‌های مشترک (در حوزه تحقیق و توسعه فناوری، طراحی، لجستیک، بازاریابی، مدیریت صادرات، تامین مواد و تامین مالی و ...) به منظور برخوردار شدن از صرفه‌های مقیاس^۱ و اقتصاد دامنه^۲ از دیگر سازوکارهای عمق‌بخشی به بخش‌های صنعتی است. واحدهایی که محصولات یا فرایندهای مشابه و تجمیع‌پذیر دارند باید از طریق ایجاد پنجره‌های مشترک در حلقه‌های اصلی زنجیره ارزش، امکان تجمیع تقاضا، تجمیع منابع و تجمیع قابلیت‌ها را فراهم کنند تا به همگرایی و صرفه‌های مقیاس و اقتصاد دامنه برسند و سهم مناسبی از بازار صادراتی کشورهای دارای اقتصاد مکمل را به دست آورند. عمق‌بخشی به صنعت شرط لازم برای توسعه پایدار صادرات صنعتی قابلیت‌پایه در تجارت راهبردی است.

۴-۳-۳-۴- تأمین مالی راهبردی

منظور از تامین مالی راهبردی گونه‌ای از تامین مالی است که طرح‌های سرمایه‌گذاری معطوف به منافع ملی را که در روال‌ها و رویه‌های جاری بازار تامین مالی نمی‌شود تحت پوشش قرار دهد. مثلاً، طرح‌هایی مانند بازایی حامل‌های انرژی اتلاف شده، جلوگیری از اتلاف منابع آب در آبرسانی و کشاورزی، بهینه‌سازی فرایندهای پرورش دام و طیور، توسعه صنایع دریایی سودآور از قبیل بازیافت کشتی‌های اسقاطی، سوخت‌رسانی و پشتیبانی از شناورها، تولید شناورهای نفتکش و متانول‌بر، بهینه‌سازی و توسعه میادین نفت و گاز، بهینه‌سازی و توسعه نیروگاه‌ها، بهینه‌سازی خطوط لوله، تکمیل زنجیره‌های پایین‌دست پتروشیمی و بهینه‌سازی زنجیره‌های معدنی کشور از جمله طرح‌هایی هستند که به تامین مالی راهبردی نیاز دارند. یعنی به رغم برخورداری از توجیه اقتصادی و سودآوری به دلایلی که عمدتاً ریشه در حکمرانی واگرا دارد معطل مانده‌اند. در حالی که میلیاردها دلار طرح سرمایه‌گذاری دارای توجیه اقتصادی معطوف به منافع ملی روی زمین مانده، سرمایه‌گذاری‌های سنگین و خارج از توان اقتصاد ملی برای توسعه مال‌ها و مراکز تجاری و سوداگری در بازار ملک و طلا و ارز نشانگرهای غیرقابل انکار حکمرانی واگرا به شمار می‌روند. تامین مالی راهبردی نیازمند مجموعه‌ای از سازوکارهای سلبی و ایجابی است که مسیرهای سوداگری و سرمایه‌گذاری‌های مغایر با سیاست‌های توسعه صنعتی کشور را مسدود یا محدود کرده و انگیزه‌های فعالان اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های معطوف به منافع ملی را افزایش دهد. یادآوری می‌شود که تامین مالی راهبردی هیچ‌گونه قربانی با تسهیلات تکلیفی و حمایت مالی از پروژه‌های عامه‌پسند و فاقد توجیه اقتصادی از قبیل فرودگاه‌ها، استادیوم‌ها، شهرک‌های صنعتی متداول، دانشگاه‌های عامه‌پسند، قطارهای پرسرعت عامه‌پسند بدون توجه به بازگشت سرمایه ندارد. نظریه «ایلاف» بر گذار از تامین مالی واگرا و برون‌زا به تامین مالی همگرا و درون‌زا

1. Economies of Scale

2. Economies of Scope

و فعال کردن تقاضاهای بالقوه و پنهان برای تولید داخل براساس مزیت‌ها از طریق الگوهای تامین مالی درون‌زا تاکید می‌کند. ایجاد انگیزه برای صنایع منبع‌پایه جهت تامین مالی و سرمایه‌گذاری در صنایع قابلیت‌پایه و یا، تامین مالی برنامه‌های توسعه صنعتی با اهرم منابع حاصل از بازیابی اتلاف‌ها از جمله رویکردهای تامین مالی درون‌زا هستند. غفلت از ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های موضوع تامین مالی در دهه‌های گذشته موجب از دست رفتن فرصت‌های طلایی برای توسعه زنجیره‌های ارزش راهبردی کشور شده است.

اگرچه تامین مالی راهبردی ماهیتا امری دشوار و به نوعی مساله مبتلا به همه کشورهای دنیاست، اما در اقتصاد ایران با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های جدی‌تری مواجه است. این دشواری و پیچیدگی از یک سو ریشه در اضطراب ژئوپلیتیکی و تنش‌های برون‌زا دارد که چشم‌انداز اقتصاد ایران را غبارآلود می‌کند و گرایش به خروج سرمایه و مهاجرت نخبگان را دامن می‌زند و از سوی دیگر، متأثر از حکمرانی واگرا و ناتوانی دولت در تنظیم قواعد بازی و همسو کردن انگیزه‌های فعالان اقتصادی با منافع ملی است. برآیند این دو نیرو، در طول زمان منجر به واگرایی در میدان کنش اقتصادی در کشور شده است.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

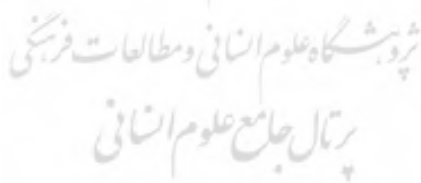
این مقاله با شرحی از دغدغه‌های معطوف به توسعه صنعتی و قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران آغاز شده و در نگاهی روایت‌پژوهانه پاره‌ای از شواهد حاکی از ناکامی‌ها را ارائه می‌کند. سپس، ریشه‌های ناکامی‌های مشاهده شده را در چارچوب مفهومی پویایی‌شناسی با دو حلقه تقویت‌شونده به تصویر می‌کشد. بر اساس این مدل پویایی‌شناسی، فرآیند انباشت در آرایش تاریخی مساله‌خیز صنعت کشور تحت تاثیر تنش‌های ژئوپلیتیکی برون‌زا و حکمرانی واگرای داخلی توصیف می‌کند. حکمرانی واگرایی که بدون درک درست از کدگذاری‌های ژئوپلیتیکی و سازوکارهای جهت‌ساز قدرت‌های بزرگ، امر خطیر توسعه صنعتی کشور را در راه حل‌های دم‌دستی جستجو می‌کند و ناخواسته طرح‌های توسعه صنعتی را در پازل‌های طراحی شده به وسیله قدرت‌های بزرگ به پیش می‌برد. در مرحله بعد، با نگاهی دوباره به مفهوم دیرینه «کلان راهبرد»، طرحی برای گذار به وضعیت مطلوب ارائه می‌نماید. در این نگاه تازه، «کلان راهبرد» به قابلیت حل هم‌زمان معادلات راهبردی خارجی و داخلی در یک دستگاه منسجم اشاره دارد که در تلاقی ارکان سه‌گانه (۱) دیپلماسی راهبردی، (۲) زنجیره‌های ارزش راهبردی و (۳) حکمرانی همگرا، امکان تحقق پیدا می‌کند.

در چارچوب مفهومی ایلاف، توسعه صنعتی کشور در امتداد کلان راهبرد میسر خواهد بود و متقابلاً، شرط لازم برای موفقیت کلان راهبرد نظام آن است که طرحی برای توسعه صنعتی کشور در میدان ژئوپلیتیکی پر تنش داشته باشد. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و با هم رشد می‌کنند و با هم ضعیف می‌شوند. نظریه ایلاف چارچوب مفهومی رشد هم‌زمان هر دو را ارائه می‌دهد. یعنی، ارکان سه‌گانه نظریه

ایلاف در فصل مشترک میان راهبرد توسعه صنعتی و کلان راهبرد نظام واقع می‌شود. به بیان دیگر، راهبرد توسعه صنعتی کشور و کلان راهبرد نظام در حفظ موقعیت جمهوری اسلامی ایران در کشاکش نظم‌های سه‌گانه در چارچوب مفهومی ایلاف به وحدت می‌رسند. چارچوب مفهومی ایلاف هم جریان توسعه صنعتی کشور را در امتداد کلان راهبرد جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد و هم کلان راهبرد را نسبت به توسعه صنعتی حساس و هوشمند می‌نماید.

دلالت‌های اصلی نظریه «ایلاف» برای راهبرد توسعه صنعتی را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- (۱) هم‌افزایی میان فرصت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک کشور در چارچوب کلان راهبرد^۱
- (۲) گذار از الگوی آنگلو ساکسونی «نفت در برابر غذا» به «صنعت در برابر غذا»، «بازار در برابر بازار» و «بازار در برابر فناوری»
- (۳) گذار از الگوی حکمرانی صنعتی واگرا و گسسته به حکمرانی صنعتی همگرا و منسجم و به ویژه از طریق تغییر رابطه نماینده - وزیر به رابطه مجلس - دولت
- (۴) گذار از تجارت خارجی واگرا به تجارت خارجی هم‌گرا با اقتصادهای مکمل
- (۵) گذار تدریجی و مرحله‌ای از «صنعت مبتنی بر سهمیه ارزی» به «صنعت مبتنی بر تراز ارزی»
- (۶) عمق‌بخشی به صنعت بر اساس منطق زنجیره ارزش
- (۷) گذار از تامین مالی واگرا و برون‌زا به تامین مالی هم‌گرا و درون‌زا با اهرم کردن رانت‌های پنهان و بازیابی اتلاف‌ها.



منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۲). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه.
- اسدی، ایمان (۱۴۰۰). بررسی بازار صنعت پتروشیمی در میان کشورهای مقاومت؛ گزارش فصلی پژوهشکده اندیشه دفاعی (نوبنیاد)، سال چهارم، شماره هفتم.
- پارسامهر، تقی و حمیدرضا فرتوک‌زاده و حاکم قاسمی (۱۴۰۱). آینده پژوهی فراتر از روش. تهران: انتشارات موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- پوررضا باویلی، امیر (۱۴۰۳). چشم‌انداز ۱۴۰۴ رشد صنعتی ایران. *دنیای اقتصاد* ۱۴۰۳/۱۲/۱۹.
- جعفری، روح‌الله (۱۴۰۲). زندگی رها شده، چگونه مردم در فقدان اقتصاد سیاسی مولد بی‌تاب می‌شوند؟؛ گزارش فصلی پژوهشکده اندیشه دفاعی (نوبنیاد)، سال ششم، شماره نهم.
- دره‌شیری، محمدرضا (۱۴۰۳). شکست حکمرانی اقتصادی ایران در جنگ نظریه‌پردازی؛ نقد کتاب نظام ملی اقتصاد سیاسی فردریش لیست؛ پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. ۳۲۴.
- دره‌شیری، محمدرضا (۱۴۰۰). الزامات تشکیل بازار مشترک منطقه‌ای، به سوی تاسیس جغرافیای اقتصادی مقاومت؛ گزارش فصلی پژوهشکده اندیشه دفاعی (نوبنیاد)، سال چهارم، شماره هفتم.
- دره‌شیری، محمدرضا (۱۴۰۱). زنجیره‌های ارزش اولویت‌دار برای حضور در بازار منطقه‌ای؛ گزارش فصلی پژوهشکده اندیشه دفاعی (نوبنیاد)، سال پنجم، شماره هشتم.
- طهماسبی، سیامک؛ داود کریمی پور و حمیدرضا فرتوک‌زاده (۱۴۰۲). کاربست انرژی برق در توسعه اقتصادی صنعتی کشورهای محور مقاومت با رویکرد ژئواستراتژی و ژئواکونومی؛ *فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار*، دوره ۸، شماره ۲۷.
- گمرک جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۲). سالنامه آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران. سایت گمرک جمهوری اسلامی ایران.
- فرتوک‌زاده، حمیدرضا (۱۴۰۲). «ابتکار ایلاف»، برای بازآفرینی مزیت‌های ژئواکونومیک ایران در چهار راه تاریخی راه ابریشم. *فصلنامه بهبود مدیریت*، ۱۷(۱).
- فرتوک‌زاده، حمیدرضا و محمدرضا دره‌شیری (۱۴۰۳). ارتقاء قابلیت حکمرانی صنعتی با گونه‌شناسی صنایع ایران در چارچوب ابتکار ایلاف. *فصلنامه بهبود مدیریت*، ۱۸(۲).
- فرتوک‌زاده، حمیدرضا؛ روح‌الله جعفری و محمدرضا دره‌شیری (۱۴۰۳). ابتکار ایلاف؛ رهیافتی برای عمق‌بخشی به تولید ملی. *فصلنامه امنیت ملی*. در حال ارزیابی.
- فرتوک‌زاده، حمیدرضا و روح‌الله جعفری (۱۴۰۱). پیچیدگی مرکب؛ رهیافتی برای انفعال حکمرانی، *فصلنامه علمی بهبود مدیریت*، ۱۶(۳).
- فرتوک‌زاده، حمیدرضا؛ روح‌الله جعفری (۱۴۰۳). بازخوانی کتاب نظام ملی اقتصاد سیاسی و دلالت‌های آن برای صنعتی‌سازی ایران؛ پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. ۲۴(۲).
- فرتوک‌زاده، حمیدرضا و علی‌نقی طالبی (۱۴۰۰). گذار به حکمرانی شبکه‌ای در صنایع پیشرفته، تکوین هسته کوچک و شبکه بزرگ در صنایع الکترواپتیک؛ *فصلنامه بهبود مدیریت* ۱۵(۴).
- فرتوک‌زاده، حمیدرضا و سیامک طهماسبی (۱۳۹۹). حلقه مفقوده سیاست‌گذاری صنعتی در صنعت خودروسازی ایران: تاملی دوباره در خصوص مشکلات خودروسازی؛ *فصلنامه بهبود مدیریت* ۱۴(۳).

فرتوک‌زاده، حمیدرضا (۱۴۰۲) ابتکار ایلاف: برای بازآفرینی مزیت‌های ژئواکونومیکی ایران در چهار راه تاریخی راه ابریشم؛ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی هندسه نظم جدید جهانی قدرت؛ تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

فرتوک‌زاده، حمیدرضا (۱۴۰۱) ایلاف، طرحی برای مواجهه هوشمندانه با نظم اقتصادی آنگلو ساکسونی؛ گزارش فصلی پژوهشکده اندیشه دفاعی (نوبنیاد)، سال پنجم، شماره هشتم.

فرتوک‌زاده، حمیدرضا و محمدرضا دره‌شیری (۱۴۰۲) پیشنهادی برای سیاست همسایگی: جایگاه آینده جمهوری اسلامی ایران در ژئوپلیتیک انرژی از منظر ابتکار ایلاف؛ گزارش فصلی پژوهشکده اندیشه دفاعی (نوبنیاد)، سال ششم، شماره دهم.

فرتوک‌زاده، حمیدرضا و محمدرضا دره‌شیری (۱۴۰۲) ابتکار ایلاف، پیشنهادی برای اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران: چگونه مشارکت مردم در اقتصاد ممکن خواهد شد؟؛ گزارش فصلی پژوهشکده اندیشه دفاعی (نوبنیاد)، سال ششم، شماره نهم.

فرتوک‌زاده، حمیدرضا (۱۴۰۲) از فرات تا نیل، از نیل تا فرات؛ گزارش فصلی پژوهشکده اندیشه دفاعی (نوبنیاد)، سال ششم، شماره دهم.

فرتوک‌زاده، حمیدرضا (۱۴۰۲) گویه‌ها و واگویه‌های نسل پنجم؛ گزارش فصلی پژوهشکده اندیشه دفاعی (نوبنیاد)، سال ششم، شماره نهم.

فرتوک‌زاده، حمیدرضا (۱۴۰۲) بازاندیشی تعاملات مجلس و دولت در گام دوم انقلاب اسلامی، مجله کرانه، سال اول، شماره یکم.

فرتوک‌زاده، حمیدرضا (۱۴۰۲) تحلیل شاکله جمعی ایرانیان پیرامون مساله بنزین. فصلنامه جامع اندیشه‌ها. ویژه نامه نقد سیاست. شماره ۱.

فرتوک‌زاده، حمیدرضا (۱۴۰۳) تجارت راهبردی مستقل از دلار با اقتصادهای مکمل. تهران: گزارش تحلیل پژوهشکده اندیشه دفاعی.

لاجوردی، حبیب، تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد. سایت: <https://Iranhistory.net>

لیتون، پیتر (۱۳۹۸) استراتژی بزرگ. ترجمه: غلامرضا سلیمی، علی باقری، محمدرضا امانی. تهران انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۲) ناترازی گاز طبیعی در کشور: ارائه تصویری از وضعیت موجود.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۸) پیشنهاد طرح «ارتقای فرهنگ، تقویت ساختار و حفاظت از منابع طبیعی کشور».

مصباحی، محی‌الدین (۱۴۰۳) تنهایی استراتژیک ایران: از مخمصه ژئوپلیتیک تا بحران هسته‌ای. گردآورنده و مترجم: علی نعمت‌پور. تهران: انتشارات پبله.

وزارت صنعت، معدن و تجارت (۱۴۰۳) گزارش تحلیلی از تخصیص منابع ارز نیمایی به واحدهای صنعتی.

Armitage, Derek, Melissa Marschke, and Ryan Plummer. "Adaptive co-management and the paradox of learning." *Global environmental change* 18, no. 1 (2008): 86-98.

Charap, Samuel, Dara Massicot, Miranda Priebe, Alyssa Demus, Clint Reach, Mark Stalczyński, Eugeniu Han, and Lynn E. Davis. Russian grand strategy: rhetoric and reality. Rand Corporation, 2021.

Clarke, Michael. American grand strategy and national security: The dilemmas of primacy and decline from the founding to Trump. *Springer Nature*, 2021.

Doshi, Rush. The long game: China's grand strategy to displace American order. *Oxford University Press*, 2021.

Dueck, C. (2006) reluctant crusaders: power, culture, and change in American grand strategy; Princeton: Princeton university press.

Folke, Carl, Thomas Hahn, Per Olsson, and Jon Norberg. "Adaptive governance of social-ecological systems." *Annu. Rev. Environ. Resour.* 30, no. 1 (2005): 441-473.

Ikenberry, J. (2011) Liberal leviathan: The Origins, Crisis, and Transformation of the American world order; Princeton: Princeton university press.

James, William D. British Grand Strategy in the Age of American Hegemony. *Oxford University Press*, 2024.

Leoni, Zeno. American Grand Strategy from Obama to Trump: Imperialism After Bush and China's Hegemonic Challenge. *Springer Nature*, 2021.

Lim, Kevjn. Power, Perception, and Politics in the Making of Iranian Grand Strategy. Cham, Switzerland: *Palgrave Macmillan*, 2022.

Men, Honghua, and Honghua Men. "China's Grand Strategy: A Framework." *China's Grand Strategy: A Framework Analysis* (2020): 175-201.

Nephew, Richard. The art of sanctions: A view from the field. Columbia University Press, 2017.

Sterman, John D. "Business Dynamics: Systems thinking and modeling for a complex world." *MacGraw-Hill Company* (2000).

Szewczyk, Bart MJ. Europe's grand strategy: navigating a new world order. Springer Nature, 2021.

Taleb, Nassim Nicholas. "Understanding is a Poor Substitute for Convexity (Antifragility)." *Edge*. December 12 (2012).

